

*The Pergamean  
Church Age*

عصر کلیسای پرغامس

این پیغام در غروب ۱۲ دسامبر ۱۹۶۵ توسط برادر ویلیام ماریون برانهام موعظه و روی نوار شماره‌ی ۶۰-۱۲۰۷ ضبط شده، تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوار مغناطیسی صورت گرفته است. این پیام توسط PEYGHAM چاپ و منتشر شده است.

این موعظه توسط وبسایت [www.peygham.net](http://www.peygham.net) بصورت رایگان در اختیار شما گذارده شده، پیغام یک وبسایت غیرفرقه‌ای بوده و به مرجعیت نهایی کلام خدا و سر بودن خداوندان عیسی مسیح ایمان دارد. این پیغام توسط نبی خدا ویلیام برانهام که بعنوان یک مبشر بین‌المللی شناخته می‌شود، به زبان انگلیسی موعظه شده و توسط گروهی از مقدسین که با این وبسایت همکاری می‌کنند، به زبان فارسی ترجمه شده است.

شما می‌توانید از طریق پست الکترونیکی [email@peygham.net](mailto:email@peygham.net) با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از [peygham.net](http://peygham.net) می‌باشد.

۱. بسیار خوب، تا جایی که متوجه شدم، بهتر است این را خاموش کنیم.
۲. بسیار خوشحالم که امشب دوباره اینجا در خدمت خداوند هستیم. دیشب واقعاً احساس کردم که در سلطنت هزار ساله هستیم. تعدادی سؤال به دستم رسیده است، آنها را در جیب می‌گذارم... فکر کنم باید برای آنها دعا شود. تمام تلاش خود را می‌کنم، تا بهترین پاسخ را به آنها بدهم.
۳. اگر ممکن است به داک<sup>۱</sup> بگویید آن را خاموش کند، من زیر نور افکن راحت نیستم. می‌دانید، من از آن دسته واعظین زیر نور افکن نیستم. به نظرم بدون آن بهتر است.
۴. می‌خواهم که... داک! می‌بینی؟ چه کار می‌کنی؟ باید آنجا را روشن کنی و از آن استفاده کنی؟ [برادر برانهام با برادر داک صحبت می‌کند.] بسیار خوب، آن را رها کن، بله رهاش کن. نه، حالا آن را نیندازی! [صدای خنده‌ی جمعیت] بله، حالا بهتر شد. می‌دانید از نورهایی که مستقیماً روی صورت می‌اندازند، خوشم نمی‌آید. باید اینجا بتابد که من بتوانم بهتر ببینم. متشکرم قربان!
۵. می‌دانید، نمی‌توان آن‌طور که باید این دوره‌های کلیسا را به پایان رسانید. امروز که داشتم روی این دوره مطالعه می‌کردم، به همسرم گفتم: "خدای من! آن‌قدر مطلب جمع کرده‌ام که با آن می‌توان پنجاه موعظه انجام داد." می‌بینید؟ هیچ راهی برای انجام آن نداریم، مگر اینکه به نکات ضروری پردازیم و بعد زمانی که کتاب هفت دوره را نوشتیم، آنها را در آن بگنجانیم.

۶. برادر! شما را اینجا ندیده بودم. برادر وست! <sup>۲</sup> حال شما چطور است؟ همین الان یک خبر خوب شنیدم که آخرین عضو خانواده‌ی دالتون <sup>۳</sup> هم به اینجا وارد شد. پسر آنها...؟ نه، یک دختر دیگر آنها. او ده ساله است، درست است؟ نه ساله. یادتان هست که در خدمت جدید خداوند گفت: "خانواده‌ی او نجات می‌یابند."؟ من برای آنها در دعا بودم. او اینجا ایستاده بود و نمی‌دانست که من چه خواهم گفت. روح‌القدس گفت: "خانواده‌ات را به تو خواهم داد." می‌بینید؟ بفرمایید؛ حالا تک‌تک آنها اینجا هستند. می‌بینید که خداوند چگونه عمل می‌کند؟ می‌دانید، کلام او کامل است. کلام او هرگز و هرگز زایل نمی‌شود. خوب، نمی‌خواهیم به شفای الهی پردازیم، می‌خواهیم در قسمت نبوتی بمانیم.

۷. خوب، امشب اگر بتوانم، می‌خواهم در مورد بخش‌های تاریخی این دوره‌ی عظیم کلیسا، یعنی دوره‌ی سوم، صحبت کنم. از این راضی هستید؟ بسیار عالی است. واقعاً فکر می‌کنم چقدر عالی است که خداوند عیسی، این‌گونه ما را برکت داده است. از صمیم قلب سپاسگزاریم، زیرا از پیش به ما خبر داده که در آینده قرار است چه اتفاقی بیفتد. او از ابتدا، پایان را می‌داند و ما از این بابت شاد هستیم. به خدا توکل داریم تا ما را مبارک سازد.

۸. توجه داشته باشید که روح‌القدس دیشب پس از اتمام جلسه به ما پیغام داد و سه جان را بخشید. زمانی که روح در حال تکلم بود، به آخرین ترجمه بازگشت، پیغام را تکرار کرد و گفت: "آنچه روح به کلیساها می‌گوید... آنکه گوش دارد

بشود که روح به کلیساها چه می‌گوید...<sup>۴</sup> و روح از طریق عطایای کلیسا صحبت می‌کند. باشد تا کلیسا حرمت آن را حفظ کند و آن را در احترام نگاه دارد. مراقب باشید! شیطان خواهد آمد تا تلاش کند، شما را از آن دور سازد. همیشه اطمینان حاصل کنید که این روح‌القدس است و اگر روح‌القدس باشد، مستقیماً از چیزی که در حال انجام است، صحبت می‌کند. این برای تهذیب کلیسا است. می‌بینید؟ و اگر در آنها امین باشید، خدا به شما بیشتر و بیشتر خواهد داد.

۹. یک نفر امروز تماس گرفته بود، یعنی چند نفر تماس گرفتند و پرسیدند: "جلسه‌ی شفا چه زمانی خواهد بود؟" به محض اینکه این جلسات به اتمام برسد. غروب یکشنبه‌ی آینده، برای چند روز استراحت خواهیم کرد. یکشنبه‌ی بعدی اگر خدا بخواهد یک جلسه‌ی شفا خواهیم داشت. صبح یکشنبه‌ی آینده، نمی‌دانم دقیقاً چه تاریخی می‌شود. هجدهم، یکشنبه صبح. درست است برادر نویل؟ [برادر نویل پاسخ می‌دهد: "بله آقا!"] صبح یکشنبه، هجدهم ماه، دعا برای بیماران را خواهیم داشت.

۱۰. در مورد شبانمان؛ تا حالا شانس این را نداشته‌ام که اینجا خیلی در مورد او صحبت کنم، ولی می‌خواهم همه‌ی شما با شبان ما آشنا شوید. او واقعاً یک خادم و برادری واقعی در مسیح است. خوشحالیم برادری داریم که از پیشینه‌ی متدیست و تقدس آمده است. همه‌ی ما اورمان نویل<sup>۵</sup> را می‌شناسیم، همه‌ی اهالی اینجا او را می‌شناسند. کسی نیست که بتواند از زندگی او ایراد بگیرد. او دوست ندارد که من این چیزها را بگویم، ولی ترجیح می‌دهم الان یک دسته گل رز به او تقدیم کنم، تا اینکه بعد از مرگش ثروتی را تقدیم او کنم. می‌بینید؟ اکنون زمان آن است.

<sup>۴</sup> مکاشفه باب ۲  
<sup>۵</sup> Orman Neville

۱۱. یک شب داشتم از کلیسا خارج می‌شدم، یک نفر گفت: "برادر برانهام! بابت موعظه بسیار سپاسگزارم."

۱۲. گفتم: "متشکرم."

۱۳. (این جریان مربوط به سال‌ها پیش، اینجا و در این خیمه است.) خادمی که جلوی در ایستاده بود، گفت: "خوب، جلال بر خدا! دوست ندارم کسی این را به من بگوید." می‌بینید؟ او گفت: "می‌خواهم که تمامی جلال از آن خداوند باشد."

۱۴. گفتم: "همین‌طور است. من هم همین را می‌خواهم. واقعاً این را دوست دارم و باید صادق باشم."

۱۵. او گفت: "من دوست ندارم مردم در مورد من این چیزها را بگویند." جلال بر خدا!

۱۶. گفتم: "فقط یک تفاوت بین من و شما وجود دارد. اینکه من در این مورد رو راست هستم، ولی شما نیستید."

۱۷. همه تشویق را دوست دارند. یک کودک را در نظر بگیرید، کمی او را تشویق کنید، او کار خود را بهتر انجام خواهد داد. درست است؟ خدا همیشه دوست دارد وقتی فرزندان‌ش کار درستی انجام می‌دهند، آنها را تشویق کند. شما دوست دارید وقتی کسی اشتباه می‌کند، به او بگویید؛ پس چرا وقتی کسی کار درست انجام می‌دهد، به او نگوید؟ می‌بینید؟

۱۸. من خیلی خدا را شاکرم که برادر نوئل شبان این گلّه در خیمه است. آن

مرد را با پیشینه‌ی متدیست می‌بینیم. گویی می‌خواست از جایگاه نادرست خوراک بگیرد، ولی اکنون توسط روح‌القدس متوجه و به آن عطایا وارد شده و زمانی که از فکر خود استفاده نمی‌کند، روح‌القدس به راحتی و سادگی از او استفاده می‌کند. به ترجمه‌ها نگاه کنید، او با همان ریتم و بالا و پایین و صریح پاسخ می‌دهد.

۱۹. برادر دیگرمان جونیور جکسون،<sup>۶</sup> خدا را برای برادر جونی جکسون شکر می‌کنم. برادری که قطعاً عطایای خوبی از خداوند دارد.

۲۰. همیشه فروتن بمانید. هرکسی در کلیسا کاری برای انجام دادن دارد، ولی هرگز بخاطر چیز دیگری از آن منحرف نشوید، بگذارید تا با بقیه‌ی کلیسا در اتحاد باشید. همه چیز از آن خداست. می‌بینید؟ نخواهید که همه به زبان‌ها صحبت کنید و همگی ترجمه کنید.

۲۱. سعی کنید عمل نیکو داشته باشید و در آن نیکویی بمانید. هر ملامت و عناد و تلخی را متحمل شوید. مهم نیست که آن فرد چقدر بد است و یا چقدر در مورد شما بد صحبت می‌کند، هرگز در قلب خویش به بدی در مورد او فکر نکنید، چون در همان جاست که شیطان عمل می‌کند و وارد قلب شما می‌شود. در چنین موقعیتی کار درست را انجام دهید. هر چیزی را با محبت‌ خدایی پوشش دهید. به حضور خدا اعتراف کنید. نسبت به کسانی که به شما بدی می‌کنند، خوبی کنید. "زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایند که شما ما را محبت می‌نمایند، چه اجر دارید؟..." عیسی گفت: "آیا باجگیران چنین نیستند؟"<sup>۷</sup> گناهکاران هم می‌توانند با کسانی که با ایشان خوب هستند، خوب باشند؛ ولی شما کسانی

<sup>۶</sup> Junior Jackson

<sup>۷</sup> انجیل متی ۵:۴۶

را محبت کنید که با شما خوب نیستند. برای کسانی کار و نیکویی کنید که نمی‌توانند برای شما کاری انجام دهند. در مورد کسی به نیکویی صحبت کن که در مورد تو به بدی صحبت می‌کند. این گونه تمام بدی و تلخی را از قلب خود دور می‌کنی و از آن به بعد با همه در محبت خواهی بود، یعنی تا زمانی که در محبت باقی بمانی.

۲۲. حال شما می‌گویید: "خوب آنها چنین و چنان کردند..." ما داور نیستیم. داوری از آن خداست و شما نمی‌خواهید که آن دوست بینوا دور شود. می‌خواهید؟ قطعاً خیر. مهم نیست آنها که هستند، پس سعی کنید به ایشان محبت ورزید. "محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند." <sup>۸</sup> بله محبت، نیکویی، همان محبت خدایی.

۲۳. اگر یک نفر شما را «دین خروش» یا این قبیل چیزها بنامد، مثل او رفتار نکنید. می‌بینید؟ اگر نمی‌توانید این گونه باشید، از او فاصله بگیرید. ولی باید در قلب خویش به جایی برسید که بتوانید بگویید: "خوب، برادر! اگر شما هم مثل من آن را درک کنید، شاید شما هم همان احساس من را داشته باشید." می‌بینید؟ با او بسیار محترمانه رفتار کنید و به این کار ادامه دهید. حتی اگر تفاوت و اختلاف ما مثل فاصله‌ی غرب تا شرق باشد، باز هم این چیزی را عوض نمی‌کند.

۲۴. همان‌طور که یک شب برایتان گفتم، برادری دارم که نامش ملوین <sup>۹</sup> است. او قد بلند و بلوند است. اگر برادر نبودیم، هیچ شباهتی به هم نداشتیم. خواسته‌های ما متفاوت است، ولی مادر او، مادر من و پدر او، پدر من است. او برادر من است. می‌بینید؟ چون ما هر دو در یک خانواده متولد شده‌ایم.

---

<sup>۸</sup> اول پطرس ۸:۴  
Melvin <sup>۹</sup>



۲۵. ما متفاوت هستیم. ملوین مسیحی نیست. او به مسابقات اسب دوانی، بیسبال و این قبیل چیزها علاقه دارد و عاشق کیک شکلاتی است. مطمئنم که با هم فرق داریم. من به اسب دوانی و بیسبال علاقه‌ای ندارم، ولی عاشق ماهیگیری و شکار هستم. می‌بینید؟ او هرگز این کار را نمی‌کند، او عاشق کیک شکلاتی است و من کیک گیلای دوست دارم.

۲۶. نمی‌خواهم به این اشاره کنم. می‌دانید، یک بار در جلسه‌ای گفتم: "کیک شکلاتی دوست دارم." روز بعد پنج کیک شکلاتی دریافت کردم. یا گفتم کیک گیلای و چهار، پنج کیک گیلای به دست من رسید. خدای من! آن روز در اطاقم یک جشن داشتم. ولی منظورم این نیست. متوجه می‌شوید؟

۲۷. منظورم این است که تفاوت را به شما نشان دهم. ولی مهم نیست که ملوین چگونه شخصی است. من او را دوست دارم. او برادر من است. او مسیحی نیست، چون همه چیز را در نور دیگری می‌بینید و من همه چیز را در نور مسیح می‌بینم. ولی باز هم نمی‌توانم بگویم که او برادر من نیست؛ چون ما برادر هستیم و در یک خانواده متولد شده‌ایم.

۲۸. در انتهای جلسه‌ی دیشب، نقل قولی کردم، یادتان هست؟ اولین پیغامی که در کنتاکی به کلیسا داده شد، این بود که در این جلسه چیزهای اسرارآمیزی خواهد بود که بسیاری را شوکه خواهد کرد. یادتان هست؟ این روی نوار ضبط شده است. دیشب یکی از آنها مکشوف شد؛ البته برای چند لحظه. ولی مطمئن هستم که متوجه آن شدید، چون روح‌القدس آن را آورد. موضوع این بود، «چیزی به نام جهنم ابدی در کتاب مقدس وجود ندارد».

۲۹. جهنم ابدی وجود ندارد. اگر برای ابد در جهنم بسوزید، پس باید حیات ابدی داشته باشید تا زنده باشید و در جهنم بمانید. اما فقط یک حیات ابدی وجود دارد، آن هم خداست. می‌بینید؟ پس کتاب مقدس جهنم ابدی را تعلیم نمی‌دهد، بلکه یک جهنم همیشگی. می‌تواند ده هزار میلیون سال طول بکشد. نمی‌دانم، ولی زمانی باید متوقف شود.

۳۰. باید آن را بازگو کنم. این را خارج از بحث دوره‌های کلیسا نگه می‌دارم، ولی وظیفه دارم که بگویم. چیزهای متعددی است که باید بگویم و هر شب آنها را متوجه خواهید شد.

۳۱. ولی حالا، از امشب به بعد، افکار روحانی خود را در حضور خدا بگذارید. اجازه دهید روح القدس آن را تطهیر کند. بعد اگر چیزی شنیدید و با آن مخالف بودید، بروید و بگویید: "بیچاره برادر برانهام! او مطمئناً نمی‌داند. می‌خواهم برایش دعا کنم." اگر این کار را بکنید، آن وقت خدا مرا وادار می‌کند تا حقیقت را متوجه شوم و شما با من همدردی می‌کنید. از طرف دیگر هم ممکن است متوجه شوید چیزی که من می‌گویم، حقیقت است. از فکر کردن به این خوشحالم. ممکن است من اشتباه کنم، ولی شاید چیزی باشد که من از آن هیچ نمی‌دانم، اما شما بدانید، آنگاه شما برای من دعا کنید تا خدا آن را به من نشان بدهد.

۳۲. اکنون، بیشتر از هر چیز، برای یکدیگر در دعا باشید و اجازه ندهید که بدی و تلخی در جایی دیده شود. قلب خود را در این ساعت خالص نگه دارید، زیرا ما در ساعات انتهایی تاریخ جهان هستیم. دوستان! بی‌شک در انتها هستیم.

۳۳. همین‌طور که به این دوره‌های کلیسا می‌پردازیم، به زودی متوجه خواهیم شد.

شاید هم بخشی از آن را امشب دریابیم. کم و بیش، پیش زمینه‌ی بحث را انجام داده‌ایم و امشب می‌خواهیم چیزهایی واقعاً روحانی را مکشوف سازیم. یادتان باشد که گفتم، باید افکار روحانی خود را برگزید، ولی به کلام خدا نگاه کنید. خوب است که در کلام باشیم و همه چیز باید از طریق کلام باشد. می‌بینید؟ یادتان باشد... فقط داشتن کلام و گفتن اینکه: "خوب من به دانشگاه رفته‌ام، من به مدرسه‌ی کتاب مقدس رفته‌ام، من دانشگاهی هستم." هیچ معنایی ندارد. تمام صدوقیان و فریسیان هم همین کار را می‌کردند، اما میلیون‌ها کیلومتر از شناخت عیسی فاصله داشتند.

۳۴. کلام و مکاشفه‌ی کلام از چشمان حکما و فضلا مخفی و بر کودکان و فرزندان مکشوف شده است. خوب، بیایید من و شما هم کودک باشیم. قلب خود را باز کنیم و بگوییم: "خداوندا! تو به ما بگو و ما گوش می‌کنیم." و بعد آن ابزار روحانی را بدست آوریم. یادتان باشد، کلماتی که از امشب به بعد گفته می‌شود، برای بدست آوردن نیاز روحانی است؛ چون داریم به دوره‌ی اسرار آمیز کلیسا وارد می‌شویم.

۳۵. می‌خواهم یادتان باشد که فردا شب نیز بیایید. چون ما هرشب یک دوره‌ی کلیسا را بررسی می‌کنیم. مطمئن هستیم که فردا می‌توانیم وقت زیادی را اختصاص دهیم و به آن بپردازیم؛ ولی می‌دانید که تعداد زیادی باید سر کار بروند، سعی می‌کنم به نکات مهم و برجسته‌ی پیغام و به جاهایی که از آن صحبت می‌شود، بپردازم تا بتوانید آن را برگزید و پیش بروید. تا جایی که کاملاً برایتان مشخص شود تا کجا ادامه دارد، ولی بعد در منزل آن را مطالعه کنید. من برای شما دعا می‌کنم و شما برای من دعا کنید، خدا به همه‌ی ما برکت می‌دهد. قبل از اینکه شروع کنیم، می‌خواهم که اگر برایتان سخت نیست، چند لحظه سرپا بایستیم.

۳۶. می‌دانید که چرا می‌خواهم بایستیم و دعا کنیم؟ عیسی گفت: "وقتی به دعا می‌ایستید، این‌گونه دعا کنید، «ای پدر ما که در آسمانی...» سپس یکدیگر را ببخشید." می‌بینید؟ جدعون، ارتش خود را از بین چه کسانی انتخاب کرد؟ کسانی که زانو زدند، خم شدند و آب را لیسیدند و یا کسانی که خم شدند و با دست آب را خوردند؟ می‌بینید؟ کسانی که افتادند، در برابر بت‌ها به خاک افتاده بودند و برای رفتن، مطیع نبودند. پس آنانی انتخاب شدند که خم شده و با چشمانی که مدام مراقب بود، آب نوشیدند. این کاری است که ما می‌کنیم. سرپا می‌ایستیم و دعا می‌کنیم. من به زانو زدن و دعا کردن هم ایمان دارم، ولی ایستادن و دعا کردن، به نظرم برای ما یک معنای بخصوص دارد. همین‌طور که سرهایمان را خم می‌کنیم، قلب‌هایمان را نیز خم کنیم.

۳۷. پدر آسمانی! در فروتنی و خضوع به تخت عدالت تو نزدیک می‌شویم، نمی‌آییم تا درخواست عدالت کنیم، بلکه با تضرع می‌گوییم: "ای خداوند! بر ما رحم فرما." روح‌القدس خود را امشب بر ما بریز. نه به دلیل اینکه ما شایسته هستیم، بلکه چون ناشایست هستیم و این را فهمیده و دریافته‌ایم. به نام خود نمی‌آییم، زیرا کافی نیست. در ما عدالتی نیست، تمام عدالت ما در نظر تو کراهت است، پس فروتنانه در نام عیسی مسیح نزدیک می‌شویم. او و خون عهد او را پیش روی خود می‌آوریم، آن را بر قلب خویش گذاشته و می‌گوییم: "خداوند! بر ما ترحم فرما." بر ما گناهکاران که در این ساعت تنگی، خواستار رحمت تو هستیم. یک روز برای آخرین بار کلام موعظه خواهد شد. نمی‌دانیم در چه زمانی خواهد بود. در آن زمان فریادی به آسمان بلند می‌شود و کتاب مقدس بسته شده روی منبر قرار می‌گیرد. دست‌ها بسته خواهد شد، شیپور خاموشی به صدا در خواهد آمد و خورشید غروب خواهد نمود. خداوند! مرا در آن ساعت در بر گیر.

۳۸. می‌دانیم که هیچ راه فراری نیست. هیچ راهی، مگر از طریق تو. می‌بینیم که امت‌ها در حال فرو پاشی هستند. می‌بینیم که کتاب مقدس تحقّق یافته است. می‌بینیم که اسرائیل در حال بیداری است. ما پیغام خدا به کلیسا را می‌دانیم و زمان در حال پایان است، زمانی که نکات عظیم مکاشفه و هفت مُهر باز می‌گردد.

۳۹. خداوندا، خداوندا، خداوندا! بر ما ترخّم کن. برای رحمت تو زاری می‌کنیم. بعنوان خادم تو برای هرکسی که امشب در حضور الهی توست، درخواست رحمت و بخشش دارم. خداوندا! عطا کن تا در بین ما حتّی یک نفر هم نباشد که در خود گناه داشته باشد؛ بلکه اکنون به خون عیسی خداوند شسته و تطهیر یابد، تا بتوانیم در آن سوی آسمان، در آن سرزمین خوشی و سعادت، یکدیگر را ببینیم.

۴۰. خداوندا! امشب که به این کلام می‌پردازیم، من هیچ نیستم. هیچ یک از ما کامل نیست. ای پدر! اقرار می‌کنیم که هیچ نمی‌دانیم، بلکه توکل و اعتماد ما بر روح القدس است که آن را بر ما مکشوف سازد. چنان که ما با ذهن و دانش خود مسائل تاریخی را باز می‌کنیم، باشد تا روح القدس ما را برای مسائل روحانی به آن ملزومات روحانی در قلبمان مجهّز سازد. عطا کن ای خداوندا! چون در نام عیسی مسیح، در انتظار تو هستیم. آمین! بفرماید بنشینید.

۴۱. در باب دوّم کتاب مکاشفه و دومین دوره‌ی کلیسا... [یک خواهر به زبان‌ها صحبت می‌کند]... عذر می‌خواهم.

۴۲. ای پدر ما که در آسمانی! نام تو مقدّس باد؛ ملکوت تو بیاید، اراده‌ی تو چنان که در آسمان است، در زمین نیز کرده شود. می‌خواهیم که با ما باشی، ای

پدر! ما را مبارک ساز و امداد کن تا در این ساعات تنگی و آشفتگی، در بین قوم معماران دانا باشیم. کمک کن وقتی آشفتگی‌ها و شلوغی‌ها می‌آید، در بهترین وضعیت باشیم. تا ای خداوند! توسط نام عیسی مسیح خادمین تو باشیم. آمین!

۴۳. این را اول گفتم که شما بدانید. آیا توجه کردید که ترجمه‌ی آن کلام داده نشد؟ بدون شک خواهر ما به روح‌القدس مسح شده. هیچ شکی نیست، ولی او بلافاصله بعد از اینکه پیغام به او داده شد، آن را اعلام نمود. می‌دانید این کمی خارج از نظم است. خوب، خواهر عزیز! اشکالی ندارد. هرکس که هستید، روح‌القدس بر شماست. این خیلی سخت است که... می‌دانم... ولی اشکالی ندارد. ولی دیدیم که شما شاید حتی قبل از شروع، آن را ترک کردید. به همین دلیل است که روح نبی نیز، مطیع نبی است. وقتی روح در حال کار است، این رخ می‌دهد. آیا متوجه شدید؟ بله شدید.

۴۴. شاید روح‌القدس دوباره شما را مسح کند. امیدوارم این کار را بکند. بعد از پایان جلسه می‌بینید که ترجمه‌ی آن می‌آید. می‌بینید؟ چون این باید درست در نظم باشد. ولی می‌دانید که ما الآن، تازه می‌خواهیم به کلام بپردازیم؛ پس این واقعاً از خدا بود، این را ایمان دارم و با تمام قلب خود حس می‌کنم، ولی روح‌القدس می‌داند که اکنون زمان آن نیست. او به خواهر ما، پیغامی برای کلیسا داد؛ ولی اکنون زمان پیغام است. می‌دانید، او خود را وارد بی‌نظمی نمی‌کند. همه چیز را در نظم انجام می‌دهد. مطمئن هستیم که همه متوجه می‌شوند. متوجه هستید؟

۴۵. حال در باب دوم کتاب مکاشفه... پیغام امشب را با موضوع «عصر کلیسای پرغامس» آغاز می‌کنیم. دیشب در آیه‌ی یازده صحبت خود را تمام کردیم. آیه‌ی

دوازدهم: "آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد یافت."

۴۶. می‌بینیم که در کلیسای اوّل، نقولوویان در حال شکل‌گیری بودند. خدا خود را بعنوان عیسی و خدای قادر مطلق مکشوف نمود، نه هیچ چیز دیگر. نه بخشی یا جزیی از خدا. او به تنهایی خدا بود.

۴۷. در دوره‌ی بعدی کلیسا که شب گذشته به آن پرداختیم، متوجه شدیم که او بر در ایستاده بود، این چیزها را به کلیسا می‌نوشت و فقرشان را به آنها می‌گفت. او به ایشان گفت که از نقولوویان تنفر دارد.

۴۸. دیشب دیدیم که آنها تاج شهادت را بر سر گذاشتند. او به آنها گفت تا به مرگ ترسان نباشند، زیرا او با آنهاست. آنگاه در انتها گفت: "هر که غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد یافت."

۴۹. اگر یک مرگ هست و ما در مورد آن می‌دانیم، پس باید یک موت دیگر هم در جایی دیگر وجود داشته باشد. چون ما یک بار اینجا در جسم می‌میریم، ولی در موت دوّم، در روح می‌میریم. مرگ روح، یعنی کاملاً از همه چیز خارج شدن. می‌دانید؟ «موت» یعنی «برچیدن، نیست شدن» پس وقتی عزیزان ما می‌میرند، تا جایی که ما می‌دانیم، دیگر وجود ندارند و ما آن را موت می‌نامیم.

۵۰. ولی یک مسیحی نمی‌میرد. در کلام، هیچ متنی مبتنی بر مرگ یک مسیحی وجود ندارد، زیرا او حیات ابدی را یافته است. وقتی یک گناهکار می‌میرد، کار او تمام است و در نهایت روح او خواهد مرد، ولی وقتی یک مسیحی می‌میرد،

فقط در انتظار عیسی است، تا دوباره باز گردد. امیدوارم وقت داشته باشم که امشب تا انتهای این رویا پیش برویم. تا آنجا که ما باز می گردیم و شما خواهید دید که چگونه همان موت ثانی را خواهد آورد. همان باب که امشب در آن هستیم، همان کار را انجام می دهد و چه کاربرد زیبایی در اینجا دارد.

۵۱. امشب می خواهیم این متن را خیلی سریع بخوانیم، چون یک سری اطلاعات تاریخی دارم که می خواهم ابتدا به آن پردازم و سعی می کنم خیلی شما را اینجا نگه ندارم. بعد از اینکه این جلسات به پایان رسید، اگر خواستید این یادداشت ها و منابع را داشته باشید، می توانید آنها را از برادر مرسیر<sup>۱۰</sup> دریافت کنید. یادداشت ها را به او می دهم، چون می خواهد در کتاب هفت دوره از آنها استفاده کند. پس اگر خواستید، می توانید آن را دریافت کنید... برادر مرسیر! اشکالی ندارد؟

۵۲. آیه ی دوازدهم: "و به فرشته ی کلیسای در پرغامس بنویس این را می گوید او که شمشیر دو دمه ی تیز را دارد. اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است، کشته شد. لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام..."(یادتان هست آن شب گفتم که این چگونه اتفاق افتاد؟ چیزی که در افسس فقط اعمال بود، اکنون تعلیم شده است.) "پس توبه کن و الاً به زودی نزد تو می آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد." (نه کلیسای راستین) "آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی



جدید مرقوم است که احدى آن را نمی‌داند، جز آنکه آن را یافته باشد." خدا برکت خویش را بر این کلام افزون و اکنون به ما کمک کند.

۵۳. حال، دور نمای این کلیسا: این سومین دوره‌ی کلیسا است که پرغامس خوانده می‌شود. تاریخ این دوره، از سال ۳۱۲ بعد از میلاد تا سال ۶۰۶ است.

۵۴. مشخصات این دوره: (۱) تعلیم غلط (۲) دروغ شیطان (۳) بنیاد نهادن قانون پاپی (۴) پیوند کلیسا و قدرت

۵۵. پاداش این دوره: من مخفی و سنگ سفید

۵۶. ستاره، فرشته‌ی این کلیسا، با تمام آن اجازه‌ای که روح‌القدس به من داد تا اعلام کنم: می‌توانم سنت مارتین<sup>۱۱</sup> را برگزینم. این مکاشفه‌ای بود که به من داده شد، بخاطر اینکه من در مورد تمام مقدّسین در این دوره مطالعه کردم. من سنت مارتین را انتخاب کردم، چون او یک مرد خدایی بود. به نظر من او ده برابر بیش از سنت پاتریک<sup>۱۲</sup> مشخصات یک رسول را داشت.

۵۷. سنت پاتریک خواهر زاده‌ی سنت مارتین بود. خواهر سنت مارتین، مادر سنت پاتریک بوده و البته او دایی سنت پاتریک بود.

۵۸. زندگی او در خلال سال ۳۱۵ تا سال ۳۹۹ بود. دلیل اینکه از بین تمام آن مقدّسین او را انتخاب کردم، بخاطر طریقی است که او خود را در آن و تحت الهام روح‌القدس قرار داد.

---

Saint Martin<sup>۱۱</sup>  
Saint Patrick<sup>۱۲</sup>

۵۹. دلیل دیگری که او را انتخاب کردم، این است که او توسط کلیسای کاتولیک به رسمیت شناخته نمی‌شود و او را در زمره‌ی مقدّسین قرار ندادند. می‌توانیم ببینیم که او خدمت روحانی یافت و کلیسای اولیه‌ی نقولایویان او را رد کرد. تعلیم نقولایویان در اکثریت بود و کلیسای راستین در اقلیت قرار داشت. همان‌طور که همیشه این‌گونه است. یکی از دلایل انتخاب من، این است.

۶۰. همان‌طور که از ابتدا گفتم، این عیسی بود که گفت: "ترسان مباشید ای گلّه‌ی کوچک، زیرا مرضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید."<sup>۱۳</sup> به همین دلیل است که من ملکوت را به یک ملکوت روحانی نسبت می‌دهم و یک پادشاهی روحانی داریم، با یک پادشاه در آن و از آن بسیار خشنودیم. یادتان هست که او پادشاه مقدّسین است (مقدّس شدگان). او پادشاه کسانی است که آنها را هدایت می‌کند.

۶۱. زندگی سنت مارتین، یکی از پرمعجزه‌ترین زندگی‌های تمام دوره‌های کلیسا است. از زمان پولس رسول به بعد، او یکی از روحانی‌ترین مردان کلیسا بود.

۶۲. از اوّلین معجزات او این است، او ابتدا سرباز بود. یک روز داشت از جایی عبور می‌کرد. مردی در کنار راه بود که داشت از سرما می‌لرزید و هیچ‌کس به او اعتنا نمی‌کرد، حتّی اگر می‌توانست به او کمک کند، باز هم از کنار او می‌گذشت، مثل همان کاهن و لاوی در داستان سامری نیکو؛ ولی هنگامی که سنت مارتین به آنجا آمد، وظیفه‌ی خود را بعنوان یک ایماندار مسیحی متوجه شد. او یک ردا داشت، آن را با شمشیر به دو نیم کرد، نیمی را به آن مرد داد و نیمه‌ی دیگر را خودش برداشت.

آن شب آغاز کار او بود، چون عیسی مسیح بر او ظاهر شد. در یک رویا، پوشیده شده در همان ردایی که او دو نیم کرده بود و این تحقق همان کلامی بود که می‌گوید: "هر آنچه برای یکی از این صغار بکنید، برای من کرده‌اید."

۶۳. این را بعنوان یک درس بپذیرید. هر آنچه که برای کسی انجام دهید، آن را برای مسیح انجام می‌دهید. یادتان باشد. این را با هم تکرار کنیم. [برادر برانهام و جماعت با هم آیه را تکرار می‌کنند.] هر کاری که برای دیگران انجام دهید، برای مسیح انجام داده‌اید. پس مهم نیست که او در مورد شما چه فکری می‌کند، یا شما در مورد او چه فکری می‌کنید. می‌بینید؟ این با خود برکت می‌آورد.

۶۴. این اولین معجزه‌ی او و ابتدای خدمت او بود. او بسیاری از این کارها انجام داده که وقت پرداختن به آنها را نداریم، چون می‌خواهم که فردا و هر شب اینجا باشید. پس شما را خیلی ننگه نمی‌دارم.

۶۵. بسیار خوب، دوّمین معجزه‌ای که انتخاب کردم تا امشب در مورد آن صحبت کنم، این است که او کاملاً در حال تخریب و نابودی کفر و بت‌پرستی بود و راسخانه مخالف کلیسای روم بود.

۶۶. او با تمام اسقف‌ها و کلیسای اولیه‌ی روم مخالف بود. آنها داشتند دنیوی می‌شدند و او با آنها مقابله می‌کرد. او قطعاً علیه آنها بود. این معجزه‌ای است که در آن زمان در او ساکن بود.

۶۷. روزی او در حال تخریب بت‌کده‌ای بود و داشت یک مذبح بت‌پرستی را تخریب می‌کرد. یک درخت مقدّس در کنار آن مذبح قرار داشت و او داشت آن

درخت را قطع می‌کرد. بسیاری که آنجا ایستاده بودند، از این عمل او خشمگین بودند. او گفت: "من را در مسیری که درخت به آن سمت می‌افتد، ببندید. اگر مرد خدا نباشم، درخت من را خواهد کشت و اگر مرد خدا باشم، خدایم می‌تواند این درخت را به جای دیگری پرتاب کند." (یک چالش واقعی!) سپس شروع کردند به قطع کردن درخت و هنگامی که درخت سقوط کرد، تغییر جهت داد و گروهی از نظاره کنندگان را کشت. خدا آن را به سمت کوهستان پرتاب کرد. یک معجزه! همیشه در جلسات او معجزه وجود داشت.

۶۸. معجزه‌ی دیگری که فکر کردم در موردش صحبت کنم؛ کودک مرده‌ای بود که جنازه‌اش کناری گذاشته شده بود و هنگامی که او برای آن دعا کرد، آن کودک به حیات بازگشت.

۶۹. یکی دیگر که خیلی مهم بود؛ امپراطور می‌خواست تعدادی از افرادی را که از روح‌القدس پر بودند، بکشد. مسلماً او در آن زمان دست راست اسقف کلیسای روم بود و در واقع قبل از اینکه پاپ خوانده شود، عملاً یک پاپ بود. نام او داماسور<sup>۱۴</sup> بود. او تا جایی که در توان داشت، مسیحیان را می‌کشت. همسر این امپراطور یک بت‌پرست بود و تاریکی، قلب او را قرار گرفته بود.

۷۰. هنگامی که سنت مارتین قصد میانجی‌گری داشت، همسر امپراطور می‌دانست که او می‌خواهد سعی کند با شفاعت خویش مانع کشته شدن مسیحیان گردد. مسلماً زمانی که او می‌رسید، هیچ سودی نداشت؛ چون او دست راست این پاپ بود و در هر صورت او مسیحیان پر از روح‌القدس را کشت.

۷۱. ولی سنت مارتین می‌خواست با او ملاقات کند. اما نگهبانان جلوی دروازه‌ی ورودی او را متوقف نمودند. سنت مارتین به روی خود در افتاد و شروع کرد به دعا کردن، تا وقتی خدا به او نشان داد که داخل شود. وقتی روی خود را بلند کرد، به سمت آن دروازه‌های بسته شده حرکت کرد، آنها خود به خود به روی او گشوده شدند و او از آنها عبور نمود.

۷۲. این تاریخ است. چیزی نیست که یک نفر در مورد او نوشته باشد. اگر چنین بود، ممکن بود متعصبانه باشد. ممکن بود یک کلیسا این را بنویسد. یا من می‌گویم اگر کلیسای پایی بود، این چیزها را ذکر نمی‌کردند؛ ولی می‌دانید که تاریخ حقیقت را نقل می‌کند. می‌بینید؟

۷۳. سنت مارتین، از کنار تمام آن نگهبانان گذشت. تمام آن نگهبانان و چیزهای دیگر را پشت سر گذاشت و به حضور امپراتور رسید. امپراتور نمی‌خواست به خادم خدا احترام بگذارد. می‌دانید؟ این مودبانه نیست. او روی خود را برگرداند و هیچ احترامی به او نگذاشت. می‌دانید خدا چه کرد؟ او سعی کرد با امپراتور صحبت کند و او همچنان روی خود را برگردانده بود. خدا می‌خواست او را وادار کند تا به خادمش احترام بگذارد. خدا همه چیز را مهیا کرد. تخت او را سوزاند و او را بلند کرد. او را مجبور کرد که بایستد.

۷۴. حال، این تاریخ کتاب مقدس است. شورای نیکیه باید به خادم خدا احترام می‌گذاشت. خدا او را وادار کرد که سرپا بایستد. حتی تختی را که بر آن نشسته بود، به آتش کشید. طوری که آتش از بدن او گذشت و به پایین تخت رسید و او مجبور شد که از جایش بلند شود. خدا قادر است تا از این سنگ‌ها برای ابراهیم

فرزندان بسازد. یادتان باشد که همان خدا، امشب در بین ما ساکن است.

۷۵. من دوست دارم یکی دیگر از کارهای او را بگویم و بعد از آن تمام می‌کنیم. مطالب زیادی را اینجا دارم. روزی او در اتاق خود مشغول دعا بود، درحالی که جماعت منتظر او بودند...<sup>۱۵</sup>

۷۶. او مرد بزرگی بود و کلیسای پر از روح‌القدس را هدایت می‌کرد. همه‌ی آنها، یعنی تمام جماعت او پراز روح‌القدس بودند. آن مسیحیان در سراسر کشور آیات و معجزات به عمل می‌آوردند.

۷۷. خدا با رسول خود سخن می‌گوید و رسول با عوام سخن می‌گوید. بعد این چیزی است که واقع می‌شود. می‌بینید او با عوام سخن می‌گوید. می‌دانید که روح‌القدس آن گروه را دنبال می‌کند.

۷۸. بیشتر اوقات وقتی آنها به شهادت می‌رسیدند، خادم را بین آنها قرار می‌دادند. به این صورت همه‌ی آنها را همزمان می‌کشتند. چه اعمال شیطانی با آنها انجام می‌دادند؟ آنها را به آتش می‌کشیدند. آنها را می‌گرفتند و می‌خکوب می‌کردند. آنها را به کنده‌ها می‌بستند تا خوراک سگان وحشی بشوند. حتی قبل از اینکه فرد مرده باشد، امعاء و احشاء آنها را بیرون می‌کشیدند. زنان را می‌گرفتند، سینه‌ی آنها را می‌بریدند و می‌گذاشتند بایستد، ضربان قلب خود را ببیند و تا آخرین تپش قلب، تا مرگ، شاهد و ناظر باشد. آنها را این‌گونه می‌کشتند. فرزندان را از مادران می‌گرفتند و جلوی گرازها می‌انداختند تا خوراک آنها شوند و مادر را وادار می‌کردند تا ناظر این صحنه باشد. تمام این قبیل کارها...

<sup>۱۵</sup> برادر برانهام این داستان را در پاراگراف ۸۰ بیان می‌کنند.

۷۹. فکرش را نمی‌توانید بکنید کسانی که مسیحیت را اعتراف کرده باشند، چنین عملی را مرتکب شوند. ولی گوش کنید کتاب مقدس چه گفت. عیسی گفت: "ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می‌کند." ۱۶ یادتان باشد، همان عیسی که این را گفت، توسط همان روح، این را برای زمان آخر پیشگویی کرد. باید واقع شود. اگر مابقی درست برطبق کلام رخ داد، بنگرید و ببینید که آیا این دقیقاً بر اساس تاریخ و کتاب مقدس انجام نمی‌شود؟ خدا گفت: "این واقع می‌شود." اینجا تاریخ می‌گوید که اتفاق افتاده است. خدا گفته بود که اتفاق می‌افتد و اینجا جایی است که اتفاق افتاد. می‌بینید؟ دقیقاً همان گونه. پس وقتی به عصر لائودکیه برسیم (عصری که اکنون در آن به سر می‌بریم) و زمانی که به لعنت‌ها و چیزهای دیگر برسیم، چگونه برخورد خواهیم کرد؟

۸۰. خوب، زمانی که جماعت منتظر وی بودند، او در حال دعا بود. یک مرد نیازمند آمد و در زد. او در را باز کرد. او به سنت مارتین گفت که یک ردا می‌خواهد. آن مرد برهنه بود و چیزی برای پوشیدن نداشت. هوا هم خیلی سرد بود. او آن مرد را پیش شماس خود فرستاد. شماس با او خیلی تندی کرد و او را برگرداند. وقتی این کار را کرد، او بازگشت و به سنت مارتین گفت که شماس با او چه کرده است.

۸۱. در همین لحظه بود که شماس به آنجا وارد شد و با لحنی تند به او گفت: "جماعت منتظرت هستند. تو آنها را منتظر نگاه داشته‌ای." ولی او داشت دعا می‌کرد. بهتر بود تا وقتی که احساس کند خدا او را هدایت نموده تا از آنجا خارج شود، در دعا بماند.

۸۲ آن مرد بینوا دوباره به سنت مارتین مراجعه کرد. او ردای خوب خود را درآورد و به آن مرد بینوا داد. او شماس را واداشت تا برای او ردایی دیگر بیاورد. در هر صورت او باید ردایی می‌یافت و بر تن سنت مارتین می‌پوشاند. سنت مارتین در برابر جماعت خود به جای آن ردای خوب، یک ردایی معمولی‌تر پوشید.

۸۳ می‌بینید که چه کار می‌کند؟ بهترین چیزی که دارید را بدهید. زندگی خود را بدهید. وقت خود را بدهید. همه چیز را به مسیح بدهید. آنگاه همان روحی که در مسیح زندگی می‌کرد، در شما زندگی می‌کند و تأثیر شما بر همسایه و افرادی که با آنها سر و کار دارید، بسیار شبیه به مسیح خواهد بود؛ تا جایی که همان کاری را انجام خواهید داد که مسیح انجام می‌داد.

۸۴ سرانجام او به جایی رسید که بیماران را در سایه‌ها می‌گذاشتند و آنها شفا می‌یافتند. این درست است. قوت عظیم محبت، آنها را در بر گرفته بود. آنها گفته‌اند که وقتی سنت مارتین موعظه می‌کرد، بعد از اینکه او با آن ردای معمولی بیرون آمد، جماعت متوجه تابش نوری در اطراف او شدند. متوجه هستید؟ می‌دانید، بخاطر اینکه او کار درست را انجام داده بود.

۸۵ همیشه کار درست را انجام دهید. وظیفه‌ی شما نسبت به خدا این است. درست فکر کنید. این وظیفه‌ی شما نسبت به خودتان است و شما باید در راستی باشید. درست است. باید این‌گونه باشید.

۸۶ اکنون می‌خواهم بعنوان مرکز بحث با این آیه شروع کنیم، چون خیلی پر قدرت است: "به فرشته‌ی کلیسای پرغامس بنویس، این است سخنان آن کسی که صاحب آن شمشیر تیز دو دم است."



۸۷ حال می‌خواهم به این نکته توجه داشته باشید که امشب دوباره او خود را بعنوان خدا معرفی می‌کند. هر کلیسایی یکی از جلوه‌های جلال او را داشت. آنکه دوازده ستاره... یا «هفت ستاره» در دست او، او که شمشیر تیز دودم دارد. می‌بینید؟ یک چیز دیگر: "آنکه چشمانش چون آتش می‌درخشد و پاهایش مثل برنز شفاف درخشان است." او بر اساس خدا بودنش خود را معرفی می‌نماید.

۸۸ خوب حالا شما می‌گویید: "آنکه شمشیر تیز دودمه را دارد، کجایش مربوط به الوهیت است؟"

۸۹ شمشیر، همان کلام است. در عبرانیان باب ۴، از همان ابتدا وقتی در مورد خداوندی او صحبت می‌کنیم، این را می‌بینیم. این را در عبرانیان ۱۲:۴ می‌یابیم که می‌گوید: "زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دودم..." درست است؟ این کلام خدا بود. حال این کلمه را در نظر بگیرید و به باب اول یوحنا بروید: "در ابتدا کلمه بود." که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده، درست است؟ "و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود و خدا جسم پوشید و در بین ما ساکن شد." درست است؟ "کلمه جسم پوشیده و در بین ما ساکن گشت."

۹۰ او اینجا ایستاده است، همان که در ابتدا بود. "این را بگو به فرشته‌ی پرغامس، به او بگو که من کلمه‌ی خدا هستم." در مکاشفه، او را می‌بینیم که با لباس شسته شده به خون خود، تاجی بر سر و سوار بر اسب سفید می‌آید که بر آن نوشته شده است، کلمه‌ی خدا. این را دوست دارم. او کلام خداست، پس می‌بینیم که خدا در ابتدا خود را معرفی می‌نماید. او کلام است.

۹۱ اگر او کلام زنده است، پس آنچه بعنوان کلام مکتوب است، جزیی از

اوست. پس وقتی از او که خود کلام است، دریافت می‌کنید؛ این کلام با ایمان در شما قرار می‌گیرد و شما را زنده می‌سازد؛ زیرا وقتی کلام وارد می‌شود، یعنی روح‌القدس آنجاست. به محض اینکه وارد می‌شود، زنده است. و هر وعده‌ی خدا راست است. "اگر به این کوه بگویید از جای خود منتقل شود و در دل خود شک نداشته باشید..."<sup>۱۷</sup> به چه دلیل؟ آن الوهیت است که در شما صحبت می‌کند. آیا ایمان دارید؟ کتاب مقدس چنین می‌گوید و هر آنچه می‌گویید، اگر شک نداشته باشید، واقع می‌شود. بگذارید روح‌القدس شما را پسران و دختران خدا بسازد و پیوند دنیوی را از شما بردارد. (آزاد از تعلقات دنیوی، بدون محکومیت، بدون شک) پس این چیست؟ دیگر شما نیستید، بلکه خدایی که در شماست. بعد کلام او را می‌گیرید. این یک وعده است. و می‌گویید: "پدر! این وعده‌ی توست. یک چیزی باید منتقل شود." می‌بینید؟ می‌بینید؟

۹۲. تا زمانی که خدا بر شما مکشوف نماید که آن چه خواهد بود، شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. بعد وقتی که بدانید آن چیست، می‌توانید بگویید. درست مانند عیسی... او کلام بود و در عین حال انسان. درست است؟ از آن سکونتگاه الهی این پیغام برمی‌آمد: "هیچ نمی‌توانم انجام دهم، مگر اینکه پدر به من نشان دهد."<sup>۱۸</sup>

۹۳. پس این کلام نیست، تا زمانی که بر شما آشکار گردد. متوجه می‌شوید؟ پس جای تعجب نیست که مردم می‌گویند: "دوران معجزات به سر آمده است." کلام بر آنها آشکار نشده است. تعجب ندارد که آنها نمی‌توانند به روح‌القدس

<sup>۱۷</sup> اشاره به انجیل متی ۲۱:۲۱ و انجیل مرقس ۱۱:۲۳

<sup>۱۸</sup> اشاره به انجیل یوحنا ۵:۱۸

ایمان داشته باشند. تعجب ندارد که آنها نمی‌توانند مکاشفه‌ی تعمید به نام عیسی مسیح را ببینند. کلام هنوز بر آنها آشکار نشده است. و آنها هیچ بخشی از کلام را ندارند که به آن مراجعه کنند. پس هیچ جایی نیست که کسی تا به حال به طریق دیگری تعمید یافته باشد.

۹۴. کتاب مقدس در مورد روح القدس می‌گوید: "هیچ کس عیسی را مسیح نمی‌تواند بگوید، مگر به روح القدس." آن وقت مردم می‌گویند که ایمان ندارند روح القدس وجود داشته باشد. می‌بینید؟ می‌دانید، بر آنها آشکار نشده است. عیسی گفت: "هیچ کس نزد من نمی‌آید، مگر آنکه پدر او را جذب کرده باشد، و تمام آنانی که پدر به من بخشیده، (زمان گذشته) نزد من خواهند آمد." <sup>۱۹</sup> این زیبا نیست؟ "هرآنکه پدر به من بخشیده، نزد من خواهد آمد. هیچ‌یک از آنها گم نخواهد شد، مگر فرزند هلاکت و من..." (او برای آن هدف به دنیا آمده بود). "ایشان را در روز آخر برمی‌خیزانم."

۹۵. خدای من! اینجا جایی است که نام ما پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره ثبت شده است. این زیبا نیست؟ چطور می‌توانیم شک کنیم؟

۹۶. ای خداوند! هر شکی را از بین ما بردار. قلب کوچک و انسانی ما را مختون ساز، تا جایی که دیگر هیچ شک و تردیدی در بین ما نباشد. این دعای من است. هر شکی را بردار ای خداوند! بگذار تا در فروتنی و خشوع زیست کنم و مثل بره‌ی خدا بر زمین قدم بردارم. بگذار همان‌طور قدم بردارم که او برداشت. طوری سخن بگویم که او سخن گفت. بگذار تا نیات من مثل نیات او باشد و

دیگران عیسی را در من ببینند. بگذار تا خودم را گم کنم و او را بیابم. خداوند! بگذار تا این را در تو بیابم. بگذار تا تماماً در مسیح مخفی باشم، تا دیگر هیچ جای شک و تردید در من نباشد. فقط هر چه او می گوید.

۹۷. حالا از اینجا بیرون نروید و بگویید: "جلال بر خدا! هللویا! حالا می بینید که چه کاری می توانم انجام دهم! جلال بر خدا!" هنوز آن را نیافته اید. این طریقی نیست که او انجام می داد، اینکه سینه ی خود را سپر کند و بگوید: "بله آقای من..." او هرگز چنین ستایشی را نداشت. او ستایش و تکریم را به خدا تقدیم کرد و در فروتنی گام برداشت و چنان فضایی اطراف او بود که مردم دوست داشتند با او باشند. فقط دشمنانش او را دوست نداشتند. اما او آن قدر آنها را دوست داشت که مدام و در تمام مدت، برای آنها دعا می کرد. این الگوی من و شماست تا همان طور که او برای ما انجام داد، ما نیز برای دیگران انجام دهیم.

۹۸. حال می خواهیم به دومین آیه توجه کنیم. آیه ی ۱۳ از باب ۲: "اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی..."

۹۹. می بینید؟ آنها در جایی ساکن هستند که تخت شیطان قرار دارد و هنوز نام عیسی را حفظ کرده اند. "ایمان مرا انکار نمودی..." چه نوع ایمانی به آنها داده بود؟ ایمان پنطیکاستی. اینجا آنها یک ایمان نقولویانی داشتند. یک سازمان کلیسایی و غیره. آنها در حال بنا بودند. یک کلیسا داشت از این تشکیلات بوجود می آمد، ولی او گفت: "تو از آن فاصله گرفتی و از آن نفرت داشتی، چنان که من دارم، نام من را انکار نکردی و به دنبال تفکرات آنها نرفتی و در کلام من ماندی و

هنوز ایمان مرا مانند همان که از ابتدا بود، حفظ نموده‌ای." این را دوست دارم. "ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایّامی که انطیپاس، شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است، کشته شد."

۱۰۰. می‌خواهم چند لحظه اینجا مکث کنم، «تخت شیطان»، می‌خواهم کمی به آن پردازم، تا کاملاً متوجه بشوید. خدا در پیدایش اعلام کرد که آن تخت در بابل قرار داشت. این تخت، همیشه تخت شیطان بوده و در مکاشفه هم همان است، ولی اگر دقت کرده باشید، بابل خود را از روند بت پرستی به سیستم پاپی تغییر داد.

۱۰۱. در هر حال در سال‌های اولیه، یا درست قبل از اینکه این رخ دهد، تخت شیطان ساخته شد... به گمانم شما به آن می‌گویید «شاه-کاهن کلدانیان». <sup>۲۰</sup> زمانی که پارسیان به بابل حمله کردند، سلسله مراتب آن تغییر نمود و او بابل را ترک کرد. نام او آتالوس <sup>۲۱</sup> بود. زمانی که پارسیان آمدند و بر بابل غلبه کردند، آتالوس شاه-کاهن بزرگ بابل، از بابل گریخت و تخت خویش را به پرغامس برد. جایی که شیطان در آنجا ساکن است. متوجه شدید؟

۱۰۲. به این دلیل است که من به عقب برمی‌گردم و تاریخ را از تاریخ کلیسا برمی‌گزینم و می‌بینم وقتی که می‌گوید: "تخت شیطان در آنجاست." چه اتفاقی افتاده است.

۱۰۳. فکر می‌کردم: "خوب، کجا می‌تواند باشد؟ یک کار مشخص، تخت شیطان." سپس متوجه شدم که این پادشاه، بعد از اینکه از دست فاتحین پارسی

---

Pre-King-Priest <sup>۲۰</sup>  
Attalus <sup>۲۱</sup>

گریخت (براساس رویای دانیال) به این شهر یعنی پرغامس در روم آمد و مقرر خود را در آنجا بنا نمود. خدای من! حالا پیشینه‌ی جایی را که اکنون هستیم، متوجه می‌شوید. بسیار خوب.

۱۰۴. در آنجا، این برادر بزرگ را به شهادت رساند. انطیپاس در آنجا شهید شد.

۱۰۵. سپس روش خویش را تغییر داد. او ابتدا آزار دهنده‌ی مسیحیان بود. او از مسیحیت بسیار متنفر بود و ذاتاً بت‌پرست و مشرک بود. سپس او شگرد خود را تغییر داد و با کنستانتین یکی شد.

۱۰۶. از کنستانتین همیشه بعنوان پایه گذار و مبداء شوالیه کلومبوس<sup>۲۲</sup> یاد شده است. (این دید همچنان در واتیکان وجود دارد.) سوگند خون بخشی از آیین آنهاست. این را با نهایت احترام می‌گوییم، براساس مطالعاتی که در تاریخ داشتیم، کنستانتین هرگز توبه نکرده بود.<sup>۲۳</sup>

۱۰۷. یک شب او رویایی دید. او یک صلیب دید و گفت با این صلیب در جنگ پیروز خواهد شد. به این دلیل او به مسیحیان وعده‌ی آزادی داد و اینکه اگر آنها دعا کنند تا او در آن نبرد پیروز شود، او یک مسیحی خواهد شد. او خوابید و یک رویا دید. بیدار شد و یک صلیب سفید روی تمام سپرهای خود و جنگجویانش کشید. اینجا جایی است که شوالیه‌های کلومبوس که تحت امر کلیسای کاتولیک بودند، شکل گرفت؛ ولی او هرگز یک کار مذهبی انجام نداد. تنها کاری که او انجام

---

<sup>۲۲</sup> Knight's of Columbus

<sup>۲۳</sup> کنستانتین در بستر مرگ از دست کنشیشی که منکر الوهیت مسیح بود، غسل تعمید گرفت.

داد و در تاریخ ثبت شده است، نصب یک صلیب بر فراز کلیسای سنت صوفیا<sup>۲۴</sup> بود. او یک سیاستمدار بود و زمانی که امپراتور روم بود، او و کاهن بت پرستش با هم همدست شدند و فاتری را به کلیسایی که در آن زمان نقولویان خوانده می‌شد، آوردند. مسیحیتی که متکی به کهنات و این چیزها بود و نقولویان چیزهایی را در کلیسا می‌خواستند که ما در افسس و اسمیرنا به آن پرداختیم.

۱۰۸. نقولویان در ابتدا سعی کردند اعمال خود را به کلیسا وارد کنند. می‌توانیم زمان ابتدای آن را در افسس بینیم؛ در اینجا (افسس) آنها تلاش می‌کردند که اعمال آنها به کلیسا وارد شود، ولی در اینجا، در سومین دوره کلیسا «داکترین» وارد شده بود؛ یعنی کاهن اعظم، افراد عالی رتبه. تا آن زمان هنوز آنها را پاپ نخوانده بودند، ولی اسقف اعظم و... خوانده می‌شدند. تعلیم و داکترین آنها، یک تعلیم رسمی بود.

۱۰۹. آنها در حال فاصله‌گیری از کلیسای پر از روح و هدایت شده توسط روح‌القدس بودند. آنها کلیسای پر از روح را در اقلیت قرار دادند و ایشان را «مرتد» خواندند، چون آنها نمی‌توانستند با ایشان هماهنگ باشند و آن فرقه‌های عظیم را بپذیرند. بلکه کلیسا می‌خواست تحت قدرت روح‌القدس باقی بماند. چنان‌که مسیح به ایشان وعده داده بود، که با آنها خواهد بود. او شاه ایشان بود. شاه ایشان!

۱۱۰. کلیسای راستین هرگز روش و رفتار خود را تغییر نداد. هرگز توسط یک‌سری هیئت‌های... نمی‌دانم اسم آن را چه می‌گذارید؛ کاردینال، اسقف، پاپ‌ها یا هر چیز دیگر که لغزش ناپذیرند، هدایت نشد. ما ایمان داریم که فقط یک لغزش

ناپذیر وجود دارد و او شاه ماست. او عیسی مسیح است که اکنون به صورت روح القدس با ماست؛ خدا در ما و در بین ما زندگی می کند و ما را به سمت آب حیات هدایت و رهبری می کند و همان چیزهایی را انجام می دهد که با مقدسین و شهدای اولیه انجام می داد. او خدای خالق است، بیماران را شفا می دهد، مردگان را برمی خیزاند، رویاها می بخشد و دیوها را اخراج می کند.

۱۱۱. حتی یک بار هم نمی توانیم یک مورد از اسقف ها و پاپ های کلیسای نقولویان که سلسله مراتب روم را تشکیل دادند، در تاریخ بیابیم که مرده ای را برخیزانده باشند، یا هیچ کار دیگری شبیه آن انجام داده باشند؛ زیرا مسیح (قیامت و حیات) در قلب آنها نبود. آنها حق فرزندی خویش را فروختند، به دنبال فرقه ها رفتند و با آن یکی شدند. ولی کلیسای خدای زنده، قوت مسیح را داشت. کلیساهای دیگر از افراد بانفوذ بهره مند بود، اما کلیسای راستین با روح باقی ماند. متوجه می شوید؟ بسیار خوب.

۱۱۲. کنستانتین کاری برای یکدست کردن امپراطوری خود انجام داد. او نقولویان را انتخاب کرد و به سراغ آنها رفت. (که شکلی از مسیحیت بود). خوب، متوجه می شوید؟ آنها ظاهراً مسیحی بودند، آنها بدون روح القدس اعلام مسیحی بودن می کردند. امیدوارم مطلب را طوری درک کنید که هرگز از آن فاصله نگیرید. می بینید؟ آنها مسیحیان فرقه ای و بدون روح القدس بودند. آنها مسیحی بودند، البته در اسم، آنها با جمع شدنشان مسیحی بودند، آنها عشاء ربانی را برگزار می کردند، ولی رهبری روح القدس را انکار می کردند. آنها هیچ آیات و معجزاتی در بین خود نداشتند. مدعی بودند که دوران معجزات گذشته است و باید کلیسا را برای یک سلطنت مهیا نمود. تا چند دقیقه دیگر به آن می پردازیم که چه نوع سلطنتی را می گویند. می بینید؟



۱۱۳. پس او کلیسای پر از روح‌القدس خود را از چنین چیزهایی دور نگه داشت و در پرغامس تمام اینها برای فرشته‌ی کلیسای پرغامس شرح داده شد. می‌بینید؟ چون اکنون مسئولیت انجام این کار با او بود.

۱۱۴. ولی کنستانتین علاقه‌ای به مسیحیت نداشت. او می‌خواست اجداد و نیاکان بت‌پرست خود را به کلیسا وارد کند. نقولویان در روم ریشه گرفته بودند، به نظر می‌رسید که بسیاری از مردم مسیحی بودند (مثلاً مسیحی). کلیسای راستین در اقلیت قرار داشت. همیشه این گونه بوده و هست. حال می‌خواهم یک دقیقه اینجا مکث کنیم و بگذاریم این کاملاً درک شود.

۱۱۵. یادتان باشد، کلیسای راستین همیشه یک گروه کوچک بوده که توسط سایر کلیساها به بیرون رانده شده است. کلیسای راستین هرگز سازماندهی نشده بود، چون یک سازمان نیست، بلکه بدن عیسی مسیح روی زمین است. روح‌القدس در این اعضا حرکت و عمل می‌کند. شما نمی‌توانید مسیح را سازماندهی کنید. نمی‌توانید این کار را بکنید. می‌خواهم این را برای دوره‌ی کلیسای لائودیکیه در نظر داشته باشید. یادتان باشد و آن را حفظ کنید. هر عبارتی که روی این نوار می‌گویم، یادتان باشد و به خاطر خود بسپارید. کلیسای راستین خدا هرگز سازماندهی نشد.

۱۱۶. کلیسای کاتولیک اولین تشکیلاتی است که تا به حال در دنیا شناخته شده است. تا قبل از آن، هرگز تشکیلاتی وجود نداشت. آن گونه که کاتولیک‌ها می‌گویند «کلیسای مادر» است، البته مادر کلیساهای تشکیلاتی. کتاب مقدس می‌گوید که چنین بود، پس زمانی که می‌گویند: "این کلیسا، کلیسای مادر است."، نمی‌توانید آن را انکار کنید. پس کلیسای مادر است. کلیسای مادر، در مکاشفه ۱۷

به تصویر کشیده شده است. می‌خواهیم مستقیماً به سراغ او برویم. بسیار خوب.

۱۱۷. کنستانتین با چنین ذهنیتی امپراطوری خود را تقویت نمود. (چنان که روم همیشه همین مسیر را طی کرده، تا کلید دنیا را حفظ کند.) او می‌بایست تفکرات بت‌پرستی خود را می‌آورد و تفکرات مسیحی را می‌گرفت تا آنها را یکی کند و برای خود یک امپراطوری تشکیل دهد که هم‌تا نداشته باشد. همین مسأله باعث می‌شد که کنستانتین بزرگ‌ترین حکمران دنیا باشد.

۱۱۸. تا جایی که مسئله‌ی تبدیل و تولد تازه یک اصل مهم است، او یک سیاستمدار بود نه یک مقدّس خداوند. همان‌طور که بعضی‌ها سعی می‌کنند او را این‌گونه جلوه دهند. او این‌گونه نبود. او هرگز کاری نکرده است که حتی برای من مسیحی خوب به نظر برسد. خوب، او یک صلیب بر فراز یکی از کلیساهای نقولای نصب نمود و در موارد دیگر او هیچ کاری که شبیه مسیحیت به نظر برسد، انجام نداده است. من چنین چیزی را ندیده‌ام، جز اینکه او روی سپرهای جنگی علامت صلیب کشید. آن هم بخاطر رویای خود و مسیحیانی که برای پیروزی او در نبرد، در دعا بودند.

۱۱۹. و او می‌توانست به امپراطوری خویش قوّت دهد و برای این کار، جشن‌ها و آیین‌های بت‌پرستی را به کلیساهای مسیحی نقولای وارد نمود. من این را کلیساهای فرقه‌ای رسمی که در حال شکل‌گیری بودند، می‌نامم. او آن مراسم بت‌پرستی را به کلیسای نقولای وارد کرد و این تولد کاتولیکسم بود.

۱۲۰. برادر! من تاریخ را روایت می‌کنم. من هزاران دوست کاتولیک دارم و آنها هم به اندازه‌ی پروتستان‌ها دوستان من هستند، ولی پروتستان‌ها هم نباید الان

خوشحالی کنند. صبر کنید تا امشب به پایان برسد، خواهید دید که آنها هم همین کار را کردند. دیگ نمی تواند به قابلمه بگوید چرب.<sup>۲۵</sup> چون خودش هم همان طور است. همان روح، میان آنها راه یافته و بعد خواهید دید که چرا من همیشه در حال محکوم کردن آن کار هستم. چون این اشتباه است. همان روح در من است. اگر تلاش کنم که سکوت کنم، چیزی در من فریاد برمی آورد، نمی توانم آرامش خود را در این مورد حفظ کنم.

۱۲۱. مردان بزرگ و رهبران بزرگ دینی به من می گفتند: "برادر برانهام! تو خدمت خود را نابود می کنی. تو کارهایی را انجام می دهی که به تو ارتباطی ندارد. خدا تو را دعوت کرده تا برای بیماران دعا کنی."

۱۲۲. دعوت خدا برای من بیش از دعا برای بیماران است. دعا برای بیماران، فقط راهی است که از طریق آن توجه قوم را جلب کنم، همین و بس. دعا برای بیماران کار ثانویه است. می بینید؟ چیزی که در موردش صحبت می کنیم، پیغام است. این چیزها تمام می شود، بیماران شفا می یابند و دوباره می میرند؛ ولی کسی که از روح خدا مولود شده باشد، حیات ابدی دارد. پس خدا بیهوده بیماران را شفا نمی دهد. این عطایا یکی بعد از دیگری، برای جسم در کلیسا است. می بینید؟ عطا توسط کلیسا نمایان می شود، ولی فراتر از آن است. امیدوارم همگی این را درک کنید. بسیار خوب.

۱۲۳. تولد کاتولیکسیم برای این بود که او نظر مسیحیان و بت پرستان را به خود جلب کند، آنها را با هم ادغام سازد و یک کلیسا برپا کند.

<sup>۲۵</sup> مصداق ضرب المثل فارسی «دیگ به دیگ می گوید رویت سیاه»

۱۲۴. ای کاش الان بریده‌ی روزنامه‌ای را که آن شب، یک نفر اینجا گذاشته بود، همراه خود داشتم. می‌خواستم آن را بیاورم، ولی فراموش کردم. چیزهای زیادی در اطراف اتاق گذاشته شده بود. آنها اکنون در حال انجام همان کار هستند و شما زمانی که آخرین رئیس جمهور را انتخاب کردید، آن را آغاز نمودید. اکنون آنها در تلاش برای یافتن یک کتاب مقدس هستند که باعث ناراحتی کاتولیک‌ها، یهودیان و پروتستان‌ها نباشد. آنها می‌خواهند برای خود کتاب مقدسی بسازند که با همه چیز هماهنگ باشد. آیا نمی‌توانید مکر و حیل‌های این کنستانتین جدید را ببینید؟ اکنون تاریخ در حال تکرار است. حال می‌دانید که... آن شب وقتی که من این را می‌خواندم، شما شنیدید. نشنیدید؟ آن را در خانه گذاشتم. مدت‌هاست که دارند روی آن کار می‌کنند.

۱۲۵. حالا می‌گویند: "آنها در سال ۶۲... توجّه داشته باشید که پاپ جان بیست و دوم<sup>۲۶</sup> از تمام کلیساهای دختر خواسته که به خانه و نزد کلیسای مادر برگردند. نگران نباشید، این اتفاق می‌افتد. آنها همین الان هم برگشته‌اند، نیازی نیست که دوباره برگردند، چون هم اکنون آنجا هستند.

۱۲۶. همان‌طور که می‌گفتم: "این کشور می‌گفت اگر آقای کندی انتخاب شود، کاتولیک‌ها مسلط خواهند شد. "مسلط «خواهند» شد!؟ آنها خیلی وقت پیش تسلط یافتند و شما این را نمی‌دانستید. چه کسی حقوق معلمین آنها را پرداخت می‌کند؟ چه کسی حقوق آنها را می‌دهد تا به مدارس بروند و کاتولیک‌ها را در مدارس تدریس کنند؟ خود شما با پرداخت مالیات، هزینه‌ی آن را پرداخت می‌کنید. درست کنار گوش شماست. می‌بینید؟ خدای من!... و کتاب مقدس گفت:

"او با ریاکاری آن را خواهد گرفت." و این کار انجام شد. درست است. پرداخت مالیات بخاطر هیچ چیزهای زیادی می شود در این مورد گفت، ولی باید اینجا آن را متوقف کنیم و به بحث برگردیم.

۱۲۷. برای بدست آوردن این چیزها، کنستانتین سرگرمی های دنیوی زیادی را ترتیب داد، تا هم توجه بت پرستان و هم مسیحیان را به کلیسا جلب نماید. آیا شما روحانی هستید؟ آیا به فکر فرو رفته اید؟ آیا این پیغام زمان نیست؟ کلیسا بازی های فریب کارانه دارد، حزب دارد و می خواهد آنها را با هم یکی کند. می خواهند آن قدرت را دوباره پیوند بزنند، تا جایی که یک جایگاه برجسته داشته باشند، درست همین جا.

۱۲۸. این تاریخ است. کسی شکایتی نداشته است. آنها فقط درحال روایت چیزی هستند که رخ داده است، ولی او این کار را انجام داد. کلیسا را با سرگرمی های دنیوی به هم پیوند داد، تا کلیسای نقولاوی را ایجاد کند. حال یادتان باشد، او نمی توانست به کلیسایی که توگلد تازه داشت، دست بزند. خیر آقا! هیچ یک از آنها. ولی نقولاوی در کلیسای ظاهری غلتید.

۱۲۹. ما در کلیساهای پروتستانمان چه داریم؟ مراسم های شام، تفریحات، اسکیت و خیلی چیزهای دیگر. خدای من! حالا می دانید که این حقیقت است. خوب، اگر این کلام خداست، پس حقیقت است و تمام کلیساهای پروتستان مجرم هستند. می بینید؟

۱۳۰. هرگز نقشه ی خدا این نبوده که این مهمانی ها و مراسم رقص و غیره در زیر زمین کلیساها انجام شود تا دستمزد شبان و این چیزها پرداخت گردد. اگر افراد یاد گرفته بودند که ده یک خویش را بپردازند، این تنها کاری بود که باید انجام

می‌شد. این نقشه‌ی خداست. خدا یک نقشه دارد، ولی انسان می‌خواهد نقشه‌ی خود را داشته باشد و آن را در نقشه‌ی خدا وارد کند. درست است.

۱۳۱. با انجام این کار آنها هم رأی شدند و... بعدها کلیسای کاتولیک اولیه را شکل دادند. سپس در اولین شورای نیقیه... وقتی آن را می‌خواندم به زانو افتادم. شورای نیقیه در سال ۳۲۵ بعد از میلاد تشکیل شد و همه‌ی آنها جمع شدند؛ اسقف‌ها و پدران ایمان مسیحی در نیقیه جمع شدند. به این دلیل است که این شورا، شورای بزرگ نیقیه در سال ۳۲۵ خوانده می‌شود. حدود هزار و پانصد نماینده به آن شورا پا گذاشتند و حدوداً نسبت تعداد اسقف‌ها به نمایندگان، پنج به یک بود، ولی در عین حال از طریق نقولایوان (کلیسای سرد و رسمی) و نقشه‌ی سیاسی کنستانتین، تعداد رای‌های آنها از کلیسای راستین بیشتر شد و پیروز شدند. و در پی آن، اسقف‌ها و نظم مقدّس انسانی برقرار گشت و در جلسات، روح‌القدس جای خود را به اسقف‌ها، کاردینال‌ها، پاپ‌ها و... داد.

۱۳۲. همان تقلب و ناراستی که حزب دموکرات در انتخابات اخیر انجام داد. درست است؟ حال ما نمی‌گوییم که جمهوری خواهان هم ممکن است به همان اندازه متقلب باشند، ولی صحبت من در مورد این است که آنها در کالیفورنیا<sup>۲۷</sup> این را اثبات کردند. در ادگار هوور<sup>۲۸</sup> و خیلی جاهای دیگر آنها آن ماشین‌های اخذ رأی را جایی گذاشته بودند که شما به آقای نیکسون<sup>۲۹</sup> رأی می‌دادید، درحالی که مجبور بودید به کندی<sup>۳۰</sup> رأی دهید. او هیچ شانس نداشت. خوب حالا که آنها آن

California<sup>۲۷</sup>

Edgar Hoover<sup>۲۸</sup>

Mr. Nixon<sup>۲۹</sup>

Kennedy<sup>۳۰</sup>

اشتباه را اثبات کردند، چرا کاری در مورد آن انجام نمی‌دهند؟ ما در آن ساعت زندگی می‌کنیم، ما در زمان آخر هستیم. آنها این را می‌دانند، ثابت شد که آنها تقلب کرده‌اند و باز هم هیچ کاری در این مورد انجام نخواهد شد.

۱۳۳. در آن زمان یک تقلب انجام شده و اینجا دوباره آن توگد می‌یابد که یک فرد خاص را وارد کنند تا یک تعلیم خاص تسلط یابد. تعلیم نقولایوان که یک زمانی فقط «اعمال» بود، اکنون به «تعلیم» تبدیل شده است. دوران ال. اسمیت<sup>۳۱</sup> این اعمال بود، ولی اکنون به تعلیم تبدیل شده است. حال، اینجا و بر ماست. او یک آدم شیک پوش را رئیس جمهور خواهد نمود. به نظر من هیچ شکی در این وجود ندارد. قطعاً این طور است. برای رسیدن به این منظور، قدم بعدی این است که تا جایی که او بتواند، این مسیحیان رسمی و سرد و آن بت پرست‌ها را با هم پیوند دهد.

۱۳۴. پاپ‌ها، کاردینال‌ها، اسقف اعظم انگلستان، اسقف اعظم کانتربری و دیگران دارند روی کتاب‌های مقدس کار می‌کنند تا آنها را یکی سازند. زمانی که من در انگلستان بودم، شخصاً او را ملاقات کردم. با او دست دادم و صحبت کردم. او رفت تا پاپ را ملاقات کند. اولین باری که بعد از صدها سال با هم ملاقات کردند. این یعنی چه؟ یعنی ما در ساعت آخر هستیم.

۱۳۵. به همین دلیل است که امشب به جای اینکه روی جایگاه بایستم، موعظه کنم و برای بیماران دعا کنم، اینجا ایستاده‌ام. نمی‌توانم همه‌ی آنها را روی جایگاه‌ها ملاقات کنم و به همین دلیل است که این پیغام‌ها روی نوار ضبط می‌شود و به تمام دنیا فرستاده می‌شود، تا آنها هوشیار باشند و به ایمان برگردند.

۱۳۶. حتی در انتهای آن دوره‌ی مسیحی، قبل از آنکه کتاب مکاشفه نوشته شود، یهودا برادر عیسی (برادر ناتنی او) گفت: "ای حیbian! چون شوق تمام داشتم که درباره‌ی نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الآن به شما بنویسم و نصیحت دهم، تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانی که یک‌بار به مقدسین سپرده شد." ۳۲ بعد از مرگ خداوند عیسی، آنها شروع کرده بودند به فاصله گرفتن از آن و حالا امشب چقدر از آن دور است؟

۱۳۷. این اولین شورای نیقیه در سال ۳۲۵... ۳۳۰ بود. حدود هزار و پانصد نماینده و اسقف در آن جلسه شرکت کرده بودند، ولی آنها را در آن شورای پر آشوب کنار گذاشتند. آنها را کنار گذاشتند و به این رأی دادند که نقولویان بر آنها مسلط شوند. این یعنی گرفتن تمام کلیسا و قرار دادن آن تحت تسلط اسقف‌ها؛ یعنی این اسقف‌ها هستند که باید بر کلیسا حکمرانی کنند و آنها تنها کسانی هستند که قدرت را در دست هستند.

۱۳۸. آیا امروزه به کلیسای کاتولیک توجه کرده‌اید؟ "شما نمی‌توانید کتاب مقدس را بخوانید. این کار شما نیست که آن را تفسیر کنید، بلکه وظیفه‌ی اسقف است." می‌دانید که این از کجا می‌آید؟ حال می‌توانید ببینید قبل از اینکه نقولویان شروع به فریاد و فغان کنند، چه بودند. این در همان جا متولد شد. درست است، این شکلی از مسیحیت بود و هنوز هم هست!

۱۳۹. بعد درست بعد از آن، انواع پروتستان دیده می‌شود. کتاب مقدس در مکاشفه ۱۷ می‌گوید: "مادر و دختران" خوب به امید خدا به زودی به آن می‌رسیم.



حال توجه کنید که این امروز هم همان است، آنها مسلط شدند. کنستانتین از استراتژی بلعام استفاده کرد.

۱۴۰. حال، می‌خواهم با نهایت دقت گوش کنید. او در کتاب مقدس گفت: "ایمان مرا انکار نمودی." حالا: "لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری..." (نه اینجا بلکه آنها را در کلیسای پرغامس داری. می‌بینید؟) "که به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد، تا قربانی بت‌ها را بخورند و زنا کنند."

۱۴۱. کنستانتین از همان استراتژی استفاده کرد که بلعام استفاده کرده بود. آنها بعد از این شورا، که اسقف‌ها را بر کلیسا مقرر کردند و اقتدار بخشیدند تا بر آن حکمرانی کنند، جلساتی را برگزار کردند که اسقف‌ها بر عوام اقتدار یابند. دیگر آنها هیچ فکری از خود نداشتند و حق نداشتند کلام خدا را تفسیر کنند. اینها تماماً به عهده‌ی کشیش‌ها گذاشته شده بود. آنها بودند که کتاب مقدس را تفسیر می‌کردند.

۱۴۲. سرانجام آنها یک نفر را بعنوان کشیش اعظم تعیین نمودند. یک جانشین که همان پاپ بود. حال آنها به جایی رسیدند که گفتند: "تمام فهم و درک از آن کشیش است و جماعت حق خواندن کتاب مقدس را ندارند و نیاز نیست هیچ‌کاری انجام دهند." و در اصل... کتاب مقدس از آنها دور نگه داشته شد. اکنون آنها همه چیز را در اختیار خود گرفته بودند و این برای ما انتخاب شده بود، چون خوب به نظر می‌رسید.

۱۴۳. خوب به نظر می‌رسید، چون آنها ثروتمند بودند. وقتی کنستانتین همه را در یک جلسه‌ی بزرگ فراخواند، به اسقف‌ها ساختمان‌های زیبا و پول فراوان اهدا کرد... او اینها را به کلیسا داد تا بتوانند بعنوان ساختمان کلیسا از آن استفاده کنند. آن

ساختمان‌ها بسیار زیبا بودند، مملو از اشیای گران قیمت و او آنها را به کلیسا اعطا کرد.

۱۴۴. همچنین او اسقف‌ها را به ردهای بزرگ و گرانبها ملبَس نمود و علاوه بر آن برای آنها مکان‌هایی بلند ساخت و آنها را بر آن قرار داد. درست مثل یک بت. و آن پایین در برابر آنها مذبح‌های مرمرین برپا کرد. او تمام این تغییرات را بر اساس تفکرات بت‌پرستی انجام داد و مسیحیت را با برگزیدن آن اسقف‌ها به سمت بت‌پرستی کشاند. آنها فقط بت را برداشتند و اسقف را به جایش قرار دادند. می‌بینید؟ برایش مذبح برپا کردند، همان کار؛ و او را در جایگاه خدا قرار دادند. به جای اینکه خدا را به جای خدایان خود و بت‌ها قرار دهند. ردایی مانند آنچه عیسی داشت، بر او پوشاندند. می‌بینید؟ او را مثل یک بت آنجا نشانند.

۱۴۵. می‌توانید تصوّر کنید که بت‌پرستان چگونه این کار را انجام دادند؟ آنها می‌گفتند: "خوب می‌توانم به دنبال آن بروم، یک نفر آنجا هست که می‌تواند با ما صحبت کند. تا الآن ما با بت‌ها حرف می‌زدیم، ولی اکنون این مرد می‌تواند با ما صحبت کند."

۱۴۶. تفکر مسیحیان چه بود؟ آنها نیز می‌گفتند: "خوب، این خوب است. حالا می‌توانیم هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، چون خدای ما آنجاست. می‌توانیم با او صحبت کنیم. او می‌تواند به ما بگوید که چه کاری انجام دهیم. اگر گناه کنیم، به او می‌گوییم و مبلغی به او می‌دهیم و نهایتاً یک مراسم مذهبی انجام می‌دهیم. می‌دانید، و دیگر می‌توانیم با خیال راحت برگردیم و دوباره احساس راحتی و آزادی کنیم. دیگر نیاز نیست نگران چیزی باشیم."

۱۴۷. "این خوب به نظر می‌رسد." حتماً این گونه بود، هنوز هم برای یک ذهن

جسمانی این گونه است، ولی هرگز نمی‌توانند یک فرزند خدا را که توکد تازه دارد، تحت تأثیر قرار دهند. آنها هرگز قادر به انجام این کار نخواهند بود، زیرا او می‌داند که چه کسی ایمان آورده و قانع شده است که او قادر است وی را از هر چیزی که بر ضد او انجام می‌شود، حفظ کند. او آنچه را که در گذشته است، فراموش نموده و به دنبال دعوت عظیم مسیح، نگاهی رو به جلو دارد. آمین! چقدر شکرگزار هستیم؟

۱۴۸. یک مذبح مرمرین آن پایین و اسقفی که با لباس‌های فاخر آن بالا نشسته، یک کلیسای خوب. خدای من! همه چیز آنها معین شده بود و این مذبح به زیبایی از مرمر پوشیده شده بود. باید هنوز هم آنها را ببینید، به همان شکل، پوشیده شده از طلا و جواهرات. این مذبح‌های جواهرنشان بسیار زیبا، با نقولایوان و بت‌پرستان بسیار هماهنگ و مناسب بود. می‌بینید که چه کاری کرد؟ او مراسم بت‌پرستی و تفکرات بت‌پرستی را با مسیحیت پیوند داد، آن مسیحیت سرد و رسمی. اصطلاح بهتری برایش نیافتم. کسانی که روح‌القدس را نداشتند تا آنها را هدایت کند، آنها را گرفت و روی زمین، خدایان ساخت و برای ایشان مذبحی برپا نمود. خدایی که آنجا بنشیند و گناهان آنان را ببخشد. آیا شما روحانی هستید؟ متوجه منظور من می‌شوید؟ می‌دانید که این یعنی چه؟ این را از ذهن خودم نمی‌گویم، چون این تاریخ است. به شما شماره‌ی صفحه و تاریخ آن را می‌دهم. درست به همان صورتی که می‌توانم از جورج واشنگتن،<sup>۳۳</sup> آبراهام لینکلن<sup>۳۴</sup> و نبرد گتیسبرگ<sup>۳۵</sup> صحبت کنم. مطمئناً، تمام این چیزهایی که نقل قول می‌کنم، اینجا در تاریخ ثبت شده است.

---

George Washington ۳۳  
Abraham Lincoln ۳۴  
Gettysburg ۳۵

۱۴۹. حال، این بسیار مناسب بود... البته نه برای کلیسایی که تولّد تازه داشت. خیر آقا! خوب، زمانی که آنها یک انسان را آن بالا قرار دادند، تا یک اسقف اعظم باشد و مراسم را با آن روش رومی اجرا کند، قطعاً این عمل انجیل تام را از آن دور می‌کند. امروز هم همچنان این کار را می‌کند. دوره‌ی آنها به یک شکل دیگر و در یک روز دیگر پیش آمد. زمانی که آنها یک فرد عالی‌رتبه را مثل خدا آن بالا قرار می‌دهند و او چند مراسم را اجرا می‌کند...

۱۵۰. توجه داشته باشید که بت‌پرستان به اجداد مُرده‌ی خویش دعا می‌کردند. و حالا یک کلیسای پروتستان که می‌ایستد و می‌گوید: "من به کلیسای مقدّس کاتولیک رومی و عشاء ربانی مقدسین ایمان دارم." شما متدیست‌ها! پرزبیتی‌ها! و لوتری‌ها! صورت خود را مخفی می‌کنید. هر چیزی که بر مردگان دلالت کند، روح‌گرایی است. قطعاً این‌طور است. حالا دیگر پروتستان نمی‌تواند به کاتولیک بخندد، چون خودش هم همان کار را می‌کند. به اندازه‌ی کافی اعتراف کرده است که به همان چیز اعتقاد دارد. مثلاً با تعمید آب؛ متوجه می‌شویم که دقیقاً در کلیسای کاتولیک رومی تعمید یافته است. کسانی را که سعی می‌کنند در راستی آن زیست کنند، رد کرده و آنها را تمسخر می‌کند. به کلیسا می‌رود و افرادی را می‌بیند که تحت قوّت خدا فریاد می‌زنند، بیرون می‌ایستند و آنها را مسخره می‌کند.

۱۵۱. می‌بینید؟ روح نمی‌میرد، افراد می‌میرند، ولی ارواح هرگز. می‌بینید؟ روح‌القدس نمی‌میرد. این عیسی بود. حال بر کلیسای اوست و همیشه خواهد بود، تا زمانی که او به دنبال کلیسای خودش بیاید، چون این بخشی از اوست. همان‌طور که جفاکنندگان در آن روز آنها را مسخره می‌کردند، امروز هم به همان شکل هستند و زندگی می‌کنند. خدا مُرد خویش را از زمین برمی‌گیرد، ولی روح خویش

را خیر. شیطان مرد خود را برمی گیرد، ولی هرگز روح خود را بر نمی گیرد.

۱۵۲. آن کاهنانی که حکم مرگ عیسی را صادر کردند، می گفتند: "او پیشگو و از شیطان است." آنها افرادی کاملاً مذهبی بودند. آنها کاملاً خدا را کلمه به کلمه می شناختند، ولی تفسیر درست آن را نمی دانستند. آنها تفکرات خودشان را داشتند و به هیچ چیز دیگری فکر نمی کردند. پس زمانی که او را دیدند، نتوانستند متوجه شوند که عیسی همانی است که تمام انبیا و دیگران در مورد او گفته بودند. آنها کور بودند. خدا گفت با این هدف چشمان آنها را کور کرده بود که ما شانس نجات یافتن را داشته باشیم.

۱۵۳. کتاب مقدس دوباره پیشگویی کرده است که او "عربان، مستمند و کور است و نمی داند." این شرایط کلیسای فیلادلفیه است. شما بایست‌ها، پرزبیتی‌ها و پنطیکاستی‌ها این را می بینید. گاهی اوقات منظور من شما که اینجا نشسته اید، نیست. بلکه مخاطب من کسانی هستند که به این نوار گوش می کنند. می بینید و من می دانم که این به کجا می رود. توبه کنید. به سمت کتاب مقدس و مسیح برگردید.

۱۵۴. بسیار خوب، ولی این چیزی است که رخ داده است. انجیل تام و آیات و معجزات بیرون گذاشته شد. هنگامی که با آن گروه پر از روح القدس قطع ارتباط شد، پنطیکاست نیز کنار گذاشته شد. آن وقت انکار کردند که اصلاً چنین دورانی وجود داشته است. آنها امروز هم همین کار را انجام می دهند. دقیقاً همین طور است. آیا نمی توانید آن روح را ببینید؟ همان طور که به شما گفتم، ابتدا افکار روحانی خود را برگیرد، بگذارد خدا قلب شما را باز کند. متعصب و مغرور نباشید. بنشینید و گوش کنید. بگویید: "ای روح القدس! بر من مکشوف ساز تا این را بدانم."

۱۵۵. مراسم و جشن‌ها، در کجا؟ باپتیست‌ها، پربیتری‌ها، حتی پنطیکاستی‌ها؛ این درست به شکل یک مراسم مذهبی در آمده است. تنها کاری که آنها می‌کنند، این است که پیانو بنوازند، یا یک چیز دیگر، یک مدّت بالا و پایین بپرند و به محض اینکه پیانو متوقف می‌شود، بیرون می‌روند و حيله‌گری می‌کنند، دزدی می‌کنند، دروغ می‌گویند و دست به هر کار دیگری می‌زنند. اشتیاق دارند که در مورد همه چیز و همه کس حرف بزنند. می‌بینید؟ بفرمایید. نه فقط متدیست، باپتیست، پربیتری و کاتولیک، بلکه پنطیکاستی‌ها هم در این عصر لائودکیه این‌گونه هستند.

۱۵۶. چرا به آنچه که نیاکان و پدران شما داشتند، بر نمی‌گردید؟ چرا به پنطیکاست حقیقی که ما را تقدیس نموده و پر از روح‌القدس کرده و مسیح را برای ما می‌آورد، باز نمی‌گردید؟ این چیزی است که ما نیاز داریم. بسیار خوب، همین امروز...

۱۵۷. عبارت «پرغامس» به معنای «مزدوج» می‌باشد. به این معنا که مسیحیت (که بخش نقولای آن در نظر است) با حکومت، یعنی با مراسم بت‌پرستی ازدواج نموده. مراسم بت‌پرستی! و این تولد کلیسای کاتولیک در آن روز بود.

۱۵۸. همه می‌دانند که کلیسای کاتولیک در شورای نیقیه به وجود آمد. تا قبل از آن توسط خدا «نقولای» خوانده می‌شود، که یعنی «غلبه یافتن، مسلط شدن، یا مغلوب نمودن عوام». هنگامی که این کار را کردند، روح را در بین قوم نمی‌خواستند و... شبانان را که یعنی چوپانان، اجازه دهند که روح‌القدس...

۱۵۹. می‌گویید: "چرا کشیش‌ها نمی‌توانند شبان باشند؟" آنها چه نوع

خوراکی به شما می‌دهند؟ آیا همان نتیجه‌ای را که آنها در روز پنطیکاست داشتند، می‌یابید؟ مطمئناً خیر. «درود بر مریم!» چه کسی این را در پنطیکاست دیده بود؟ دعای نووناس<sup>۳۶</sup> استفاده از خدای تثلیث، «پدر، پسر، روح القدس»، چه وقت شما در پنطیکاست چنین چیزی را دیدید؟ پطرس گفت: "پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است."<sup>۳۷</sup> درست است؟ پس آن چیزها را از کجا آورده‌اید؟ این از ابتدا هم نقولاری بود و شکل کاتولیکسیم بر خود گرفت.

۱۶۰. شما می‌گویید: "خیلی خوشحالم که بین آنها نیستم." خوب خیلی هم مطمئن نباشید. می‌بینید؟ پس مسیحیت نقولاری یادتان باشد. اکنون متوجه داستان می‌شوید؟ قبل از اینکه جلوتر برویم، خوب گوش کنید. می‌خواهم این را خوب درک کنید. حتی اگر لازم باشد تا نیمه شب اینجا بمانیم... برادر! چون این مربوط به جان شماست. می‌توانید بگویید: "خوب، من عضو..." موضوع این نیست. اگر روح القدس را نیافته باشید، اصلاً اهمیت نمی‌دهم که عضو چند کلیسا هستید. شما گمراه و فنا شده‌اید. برادر! اگر توسط تعمید روح القدس توگد تازه نیافته باشید، فنا شده‌اید، چون حیات ابدی را نیافته‌اید و حیات ابدی تنها چیزی است که خدا بلند خواهد کرد، چون این تنها حیاتی است که باقی می‌ماند.

۱۶۱. همان‌طور که اینجا گفتیم، اگر یک خوشه‌ی ذرت... چند نفر برادر اسپارگنون<sup>۳۸</sup> پیر، همان واعظ متدیست از اهالی هنری ویل<sup>۳۹</sup> را به خاطر دارند؟

<sup>۳۶</sup> مراسم دعایی که مدّت ۹ روز به طول می‌انجامد.

<sup>۳۷</sup> اعمال رسوالان ۳۶:۲

<sup>۳۸</sup> Spurgeon

<sup>۳۹</sup> Henryville

یک شخصیت عالی. یک بار با هم در مغازه‌ی بستنی فروشی رد فورنیش<sup>۴۰</sup> نشسته بودیم، بستنی می‌خوردیم و در مورد جلسه‌ای که من آنجا داشتم و در مورد زمان زراعت صحبت می‌کردیم. برادر رد صدای بلندگوی رادیوی خود را زیاد کرده بود و آن را بیرون گذاشته بود. یک جایی داشتند صحبت می‌کردند... خبر داشت از لوئیزویل<sup>۴۱</sup> پخش می‌شد. شرکت اچ. فور<sup>۴۲</sup> یک ماشین داشت که می‌توانست ذرت را از خوشه در بیاورد و پرورش دهد، تا آنها بتوانند کلسیم و... هر چیز دیگری را به ذرت وارد سازند و آن را درست مانند آنچه که از ابتدا بود، بسازند.

۱۶۲. شرکت اچ. فور این را داشت، علم این کار را کامل کرده بود و ذرت آن قدر طبیعی به نظر می‌رسید که اگر شما یک مشت از ذرتی که به صورت طبیعی در مزرعه رشد کرده بود و یک مشت از آن گونه‌ی دوم را (که با دستگاه پرورش یافته بود) مقایسه می‌کردید از هر نظر یکسان به نظر می‌رسیدند و در حقیقت می‌توانستید آن را به آزمایشگاه ببرید و آنها را خرد کنید و نمی‌توانستید آنها را از یکدیگر تشخیص دهید. همان مقدار آهن، کلسیم و همه چیز در هر دو یکسان بود.

۱۶۳. او می‌گفت: "تنها راهی که می‌توانید تشخیص دهید کدام در زمین رشد یافته و کدام با دستگاه، این است که آنها را در زمین بکارید. هر دو خواهند پوسید، اما آنکه پرورش یافته‌ی ماشین است دیگر رشد نخواهد کرد، ولی آنکه طبیعی است دوباره سر از خاک بیرون می‌آورد." چرا؟ بخاطر اینکه ذرت طبیعی نطفه کُشی نشده بود.



۱۶۴. شما هم ممکن است مسیحی به نظر برسید، مثل یک مسیحی رفتار کنید و هر کار خوبی که از دستتان برمی آید، انجام دهید. به کلیسای خود وفادار باشید، ولی باید نطفه‌ی حیات را توسط روح القدس یافته باشید. حیات خدا و حیات ابدی را که نه با اعتراف و بیان، بلکه با عطای روح القدس بر شما وارد می‌شود، چطور می‌یابید؟ دکتر در روز پنطیکاست نسخه‌ای تجویز نمود: "توبه کنید و هر یک از شما در نام عیسی مسیح تعمید یابید و عطای روح القدس را خواهید یافت." عطای روح القدس، که حیات ابدی است. این تنها چیزی است که خدا آن را برمی‌خیزاند. این تنها چیزی است که حیات دارد و او می‌تواند آن را برخیزاند. می‌بینید؟ این تنها چیزی است که می‌تواند برخیزد. امیدوارم که روشن شده باشد. خداوند! عطا کن تا این روشن و واضح باشد.

۱۶۵. آن وقت نقولاًویان که بخش رسمی و سرد را داشتند، با کلیسای بت پرست پیوند خوردند. یک خدای بت پرستی را وارد کردند و آن را با ردا پوشاندند، تا مثل خدا به نظر برسد. می‌بینید؟ این امری ظاهری نیست، بلکه به درون مربوط می‌شود. دو خوشه‌ی ذرت، آنها یکسان به نظر می‌رسیدند، ولی مسئله ظاهر آن نبود، مسئله مربوط به چیزی بود که درون آن وجود داشت، یعنی حیات.

۱۶۶. خوب، این در آنجا ساخته شد و خواستگاه کلیسای اولیه‌ی کاتولیک و در تمام کلیساهای فرقه‌ای بود.

۱۶۷. شاید بگویید: "برادر برانهام! با توجه به اینکه من کاتولیک نیستم..."

۱۶۸. حال فقط یک دقیقه، چند لحظه همین جا مکث کنیم. بیایید مکاشفه باب ۱۷ را باز کنیم و مستقیماً به سراغ آن برویم. این مکاشفه‌ی چیست؟ عیسی

مسیح برای کلیسای خویش... وقتی می خوانم گوش کنید:

"یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آب‌های بسیار نشسته است، به تو نشان دهم."

۱۶۹. خوب، پس حالا من می‌توانم یک شاهد داشته باشم. چند نفر می‌دانند که در کتاب مقدس زن همیشه بعنوان نماد و سمبل کلیسا آمده است؟ چند نفر می‌دانند که فاحشه‌ی بزرگ در اینجا، در باب دهم، شهری است که بر هفت تپه استوار است؟ بسیار خوب. حال چند نفر می‌دانند کتاب مقدس می‌گوید: "آب‌ها"؟ اینجا او بر آب‌های بسیار سوار است، نه آب، بلکه آب‌ها و آب‌ها یعنی «قوم‌ها، مردم». باب پانزدهم را باز کنید، متوجه آن خواهید شد. اینجا در آیه‌ی پانزدهم:

"و مرا می‌گوید: آب‌هایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قوم‌ها و جماعت‌ها و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشند."

۱۷۰. این زن یک مرتد بود، نبود؟ این یک تعلیم است، باید افکار خود را کنار بگذارید. این زن ناپاک چه خوانده می‌شد؟ فاحشه. یعنی زنی که نسبت به پیمان ازدواج خود خائن است. کلیسای کاتولیک مدعی است که عروس و همسر مسیح است. حتی راهبه‌ها موهای خود را می‌تراشند و علائق خود را کنار می‌گذارند، آنها تماماً تحت تأثیر مسیح هستند. درست است؟

۱۷۱. من از یک پیشینه‌ی کاتولیکی می‌آیم. من کتاب «حقایق ایمان‌ها» و سایر کتاب‌های آنها و شما پروتستان‌ها و باپتیست‌ها و هر کتابی را که به آن ایمان

دارید، در کتابخانه‌ی خود دارم. همه‌ی آنها را مطالعه می‌کنم تا هیچ کس نتواند بگوید صبر کن، گفته‌هایت را به خودت بازمی‌گردانم. می‌بینید؟ اکنون زمان آن رسیده است...

۱۷۲. اول، خدا باید در بین امت‌ها به حرکت درمی‌آمد و آیات و معجزاتی نشان می‌داد تا امت‌ها بدانند که گوسفند خدا صدای او را می‌شناسد. آنها کاملاً با این صدا آشنا هستند. شما باید ابتدا بدون اینکه شناخته شوید، بیرون بروید... چه می‌کنید؟ بیش از پیش به آنها آسیب می‌رسانید. بگذارید خدا به آن رسیدگی کند. می‌بینید؟

۱۷۳. "فضای آن فحشه‌ی بزرگ را به تو نشان خواهم داد." اگر او چنین بود، پس آن زن چیزی را اظهار می‌کرد... او مرتکب زنا می‌شد! درست است؟ خوب، اگر این یک کلیسا بود، پس داشت بر ضد خدا زنا می‌کرد. زنا یک مقاربت است. او مرتکب مقاربت روحانی شده است. او درحال تعلیم دادن چیزی به قوم است که کلام خدا نیست. درست است؟ او چیزی را تعلیم می‌دهد که درست نیست. این نقولویان است. آمدن آن را در اینجا می‌بینید؟ درحال گماشتن پاپ‌ها، کشیش‌ها و... و بیرون گذاشتن روح القدس است. می‌گوید دوران معجزات گذشته است، اما کتاب مقدس می‌گوید: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است." کتاب مقدس می‌گوید: "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح، به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید." <sup>۴۳</sup> ولی او می‌گوید: "پدر، پسر، روح القدس" و انواع دیگر را جایگزین آن می‌کند. خدای من! می‌بینید؟

۱۷۴. بسیار خوب، ببینید این زن در حال انجام چه کاری است. "که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زناى او مست شدند."

۱۷۵. «مست» یعنی کشتن شما، به مرگ کشیدن شما، یا هر چیز دیگر. برادر! آنها کاملاً از آن سر مست شدند. می‌بینید؟ «خمر» همین چیزی است که او در حال پخش آن است. خمر زناى او... "بگذار یک چیزی به تو بگویم، مادر من یک کاتولیک بود و من..." بسیار خوب.

۱۷۶. حال، شما می‌گویید: "این ترسناک است." حالا شما پروتستان‌ها یک لحظه تأمل کنید. (با کسانی صحبت می‌کنم که به این نوار گوش می‌کنند.)

۱۷۷. "پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده..." «قرمز» نشانگر چیست؟ نشانه‌ی «مجلل بودن» است. یعنی... منظورم «مجلل و پرشکوه» مثل پادشاهان است.

۱۷۸. "که از نام‌های کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت." حال هفت سر، هفت «کوه» هستند که شهر بر آن استوار است و این زن، همان شهر است. این را می‌دانیم.

۱۷۹. "و آن زن به ارغوانی و قرمز ملبس بود." آن وحش به قرمز ملبس بود، ولی زن به ارغوانی.

۱۸۰. آیا قبلاً به شما هشدار ندادم که سه پرده وجود دارد؟ نمی‌دانم چه مدت زندگی خواهیم کرد، ولی این را به خاطر بسپارید. همان‌طور که سال‌ها پیش به شما گفتم: "به روسیه نگاه کنید." سه پرده وجود دارد. این را یادتان باشد، یک پرده‌ی

آهین هست، یک پرده حصیری «چین کمونیست» و یک پرده ارغوانی. مراقب آن پرده باشید، آن اغواگر است.

۱۸۱. "و آن زن به ارغوانی و قرمز ملبس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین... (یادتان می‌آید که گفتیم اولین مذبح نقولویان چه بود؟ می‌بینید؟ زن کلیسا است.)" پیاله‌ی زرین به دست خود... (یادتان هست؟ پوشش طلا روی مذبح، جام، او داشت این را به قوم می‌داد.) او از خباثت و نجاسات زنا‌ی خود پر بود. این چیزی است که او داشت به قوم می‌داد و آنها نیز آن را می‌بلعیدند. مست آن شده بودند. سرمست! تمام آن ایرلندی‌ها، فرانسوی‌ها و... اگر ضد آن کلیسا چیزی بگویید، سر شما را می‌برند. می‌بینید؟

۱۸۲. "و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود: سرّ و بابل عظیم... " بابل از کجا منتقل شد؟ از بابل به پرغامس و... شیطان تخت خود را منتقل کرد. ای کاش بتوانیم به تمام مکاشفه پردازیم، تا بتوانید این را درک کنید.

۱۸۳. "بابل عظیم و مادر فواحش و خباثت دنیا." او چه بود؟ مادر فواحش. آنها پسران نبودند، بودند؟

۱۸۴. [فضای خالی روی نوار]... کلیسای ایشان، بله آقا! گفتیم: "آیا این کلیسا در کتاب مقدس بابل خوانده نشده است؟" می‌بینید؟ در کتاب خودشان. بسیار خوب.

۱۸۵. اگر او فاحشه و زناکار و مادر فواحش بود، می‌بایست دخترانی داشته باشد. و اگر آنها دختران بودند، پس این دختران، کلیساها بودند. خوب کلیساهای

پروتستان از کجا آمدند؟ درست است؟ بین فاحشه و روسپی چه تفاوتی وجود دارد؟ یکی هستند.

۱۸۶. مارتین لوتر در برابر این جریان به پا خاست و این فرصتی برای کلیسای حقیقی بود، سپس وسلی وارد میدان شد و این روند تا ظهور جنبش پنطیکاست ادامه داشت، ولی هریک از آنها درست به سمت آن تفکر نقولواوی و به سمت تشکیلات و ناظرین و تمام این چیزها بازگشت. به همان تعمیدی که آنها تعمد یافته بودند، بازگشت. همان شکل، همان مراسم، حتی خیلی از آنها با همان کاتشیزم و «درود بر مریم»، بازگشتند. نه، درود بر مریم نیست... این چیست؟ باز در مورد همان چیز است؟ آیین رسولان. برادر! آیین و تعلیم رسولان را در کتاب مقدس به من نشان بده. اگر آنها آیینی داشتند، این اعمال ۳۸:۲ بود که فرمان دادند، هرکس باید چکار کند. تا به حال کجا دیده‌اید که یکی از رسولان یک آیین ساخته باشد و بگوید: "من به کلیسای مقدس کاتولیک رومی ایمان دارم، من به عشاء مقدسین ایمان دارم."؟

۱۸۷... پطرس، کسی که کلید را داشت، گفت: "بین خدا و انسان متوسطی نیست، بجز عیسی مسیح."

۱۸۸. ولی نگاهی به کلیساهای پنطیکاستی بیندازید. آنها چه کردند؟ آنها راضی نشدند. هریک از آنها که خارج گشت، با برکتی پنطیکاستی خارج شد. کاملاً درست است. حتی مارتین لوتر هم به زبان‌ها صحبت می‌کرد. کاملاً درست است. او خودش را توجیه می‌کرد و می‌گفت: "خداوندا! عبارت مبهمی زمزمه کردم و نمی‌دانم که چه می‌گویم." می‌بینید؟ مسلماً او به این ایمان داشت، حتماً داشت.

۱۸۹. در تمام اعصار آنها روح را داشتند، ولی از آن کناره گرفته و بعد از مرگ پایه‌گذار خود، به سمت ساخت تشکیلات رفتند. اگر می‌گذاشتند کلیسای لوتری بدون اینکه تشکیلاتی شود، پیش رود؛ پنطیکاستی بود. کلیسای پنطیکاستی چیست؟ منظور من فرقه‌ی پنطیکاستی نیست، بلکه پنطیکاست حقیقی. اکنون، این دوباره حکایت همان «دیگ و قابلمه» است. می‌بینید؟ ولی آنها همان کار را انجام داده‌اند و این کار آنها را دوباره به سمت نقولویان بازگردانده است. درست همان‌گونه که در ابتدا انجام داده‌اند. چند نفر این را می‌دانند؟ بگویید: آمین! [جماعت می‌گویند: "آمین!"] درست است، بسیار خوب.

۱۹۰. می‌بینید؟ مادر «فواحش»، آنها فواحش بودند. آنها چگونه فاحشه شدند؟ با ارتکاب به زنا، یعنی وقتی بر خلاف کلام خدا عمل کردند. اگر کلام می‌گوید؛ تعمیم به نام عیسی و شما پدر، پسر، روح‌القدس را برمی‌گیرید، این فحشا است. درست است؟ اگر تعمیم کتاب مقدسی با فرو بردن در آب است، (کلمه‌ی بابتیز<sup>۴۴</sup> از یک ریشه‌ی یونانی است). پس شما تعمیم آب پاش و این قبیل چیزها را از کجا آورده‌اید؟ این از کجا آمده است؟ شما دست دادن با کشیش، گرفتن و بلعیدن یک نان فطیر یا چیزهایی دیگر را جایگزین روح‌القدس نموده‌اید. روح‌القدس مثل ورزش یک باد شدید از آسمان آمد و قوم را پر نمود. باعث شد آنها به زبان‌ها صحبت کنند، فریاد بزنند و مانند افراد مست رفتار نمایند و شما دست دادن یا گذاشتن یک نامه در کلیسا یا چیزهایی مانند آن را جایگزین آن کرده‌اید. حالا چگونه می‌خواهید از ارتکاب زنا‌ی روحانی دوری کنید؟

۱۹۱. حالا از خودتان پرسید؛ ذهن خود را خالی کنید و قلبتان را در صداقت باز

کنید. برادران! ما در پایان راه هستیم. این جلسات بخاطر این نیست که بیهوده اینجا بنشینیم، بلکه از جانب خدا مقدر شده است. من کاملاً به این ایمان دارم که شما ایمان دارید، من خادم خدا هستم. این را در نام عیسی می گویم که خدا در قلبم گذاشت تا به اینجا بیایم. کوچکترین مبلغی بابت این کار دریافت نمی کنم. می توانستم آن بیرون باشم و برای بیماران دعا کنم و یا یک جای دیگر باشم. می توانستم برای خودم به ماهیگیری بروم و پول در بیاورم. من از کلیسا حقوق دریافت می کنم، ولی خدا این را در قلبم گذاشت و نمی توانم از این پیغامها بگذرم. این در من فریاد برمی آورد و تمام تلاش خود را می کنم. به نام خداوند اینجا هستم و هر کاری را که می دانم چگونه باید انجام دهم، انجام می دهم. این پیغامها را سرسری نگیرد.

۱۹۲. حال پروتستان؛ می دانید منظور من از کلیسای پروتستان و کاتولیک چیست؟ درست است... این هم مثل آن یکی است، کاملاً درست است.

۱۹۳. «پرغامس» به معنی «مزدوج» است. او گفت: "اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام... بیایید به این بپردازیم."

۱۹۴. وقت داریم؟ هرچقدر بتوانم سریع به آن می پردازم. آیا ترجیح می دهید صبر کنید و فردا صبح به این بپردازیم؟ چند نفر ترجیح می دهند یک مقدار بیشتر بمانیم و ادامه بدهیم؟ بسیار خوب.

۱۹۵. البته می دانم که اینجا خیلی گرم است. اگر شما که آنجا نشسته اید و احساس گرما می کنید، این بالا چه احساسی خواهید داشت؟ می بینید؟ ولی، خدای من! سعی داریم از آن مکانی که واقعاً سوزان است، دور شویم و این یک واقعیت است، چون ما ابدی هستیم.



۱۹۶. خوب، حالا وقتی آنها چنین کلیسایی را تشکیل دادند، چه اتفاقی افتاد؟ فرزندانم! با دقت گوش کنید که چه اتفاقی افتاد؟ خوب، این کار، روح القدس را از کلیسا خارج کرد. تعجبی ندارد که هیچ‌یک از اسقف‌های آنها مرده‌ای را برنخیزانده یا معجزه‌ای نداشتند. آنها همیشه از مقدسینی صحبت می‌کنند که در کلیسای آنها بوده‌اند. آنها به آن معترض بودند، ولی کلیسا مدعی آنهاست.

۱۹۷. به ژان دارک،<sup>۴۵</sup> آن دختر جوان نگاه کنید؛ در دوران ژان دارک، در فرانسه هیچ چیز نبود، به جز کلیسای کاتولیک که مقدسین را سرکوب می‌کرد. ولی خدا در او کار می‌کرد و او روح القدس را داشت. او چه کار کرد؟ او می‌توانست امور را از پیش ببیند. خدا به او رویایی می‌داد و او وقایع را می‌دید. او برای بیماران دعا می‌کرد. برای یک کودک مرده دعا کرد و او به حیات بازگشت. این بنطیکاستی است. ببینید، بخاطر اینکه او به کلیسای کاتولیک اعتراض کرد، با او چه کردند؟ آنها او را محاکمه کردند و مثل یک «ساحره» او را به آتش کشیدند.

۱۹۸. حال شما به او می‌گویید «ژان دارکِ قدیس». دویست سال بعد کلیسا متوجه شد او چه کرده است و فهمید که او یک قدیس بوده. قطعاً آنها برای این کار توبه کرده‌اند. آنها قبر آن کشیش‌هایی که حکم مرگ او را دادند، گشودند و جسد آنها را به رودخانه انداختند. فکر می‌کنید که این کار خون را از دستان آنها

---

<sup>۴۵</sup> Joan of Arc به فرانسوی (Jeanne d'Arc) قهرمان ملی فرانسه در قرن ۱۵. او در جنگ صدساله بر ضد انگلستان، رهبری فرانسوی‌ها را برعهده داشت. او بخاطر خیانت شهردار اسیر و به انگلیسی‌ها فروخته شد. ژان دارک در یک دادگاه کلیسایی، توسط اسقف به جرم ضدیت با قوانین کلیسا، محکوم و در میدان شهر سوزانده شد. چندی بعد، در یک دادگاه تجدیدنظر مجدداً شرافت وی را پذیرفتند.

می‌شوید؟ کتاب مقدس می‌گوید: "و خون تمام شهدا در او یافت شد." این چیزی است که فرشته‌ی خدا در بابل یافت. "خون تمام شهدایی که کشته شدند و تمام مقدسین مسیح که تا به حال کشته شدند، آنجا در آن عصر نقولای یافت شد." به این فکر کنید! [متشکرم برادر بن!]<sup>۴۶</sup> حال، به آن فکر کنید.

۱۹۹. حالا، کمی جلوتر، کلیسای مسیحی با یک بابل ازدواج کرد، پرغامس یعنی مزدوج.

۲۰۰. تعلیم بلعام... "کسانی داری که به تعلیم بلعام متمسکند."

۲۰۱. این مطالب را خیلی دوست دارم. ای کاش می‌توانستم مدت بیشتری به این پردازم، ولی می‌خواهم که شما خوب این را متوجه شوید و بعد به موضوع دیگری برویم. چون پر از سنگ‌های طلا است. من مثل یک معدن‌یاب هستم. دوست دارم تا اعماق آن را حفر کنم، آنها را جلا دهم، براق کنم و به آنها نگاه کنم. هر یک از آنها بازتاب عیسی مسیح است، تک‌تک آنها. می‌دانید؟ هر یک از آنها عیسی مسیح را انعکاس می‌دهد. او ابتدا و انتهاست. هر قیراط از این طلا که در آن معدن است. درست است. او هر ذره‌ای از آن است. به این دلیل است که خدایی او در میان ما ساکن است.

۲۰۲. حال برای دریافتن... خیلی برای این وقت نمی‌گذاریم، چون می‌بینم که ساعت ۹ است و مطلب دیگری هست که می‌خواهم امشب به آن پردازم. می‌خواهم این را علامت بزیند و فردا مطالعه کنید، اعداد باب ۲۲ تا ۲۵ را نشانه گذاری کنید. می‌خواهم آن را علامت بزیند، بخوانید و با من آن را دنبال کنید. و

حالا اعداد ۲۲ تا ۲۵.

۲۰۳. می‌دانیم که اسرائیل برگزیده‌ی خدا بود. درست است؟ آنها پنطیکاستی بودند و روح را مابین خود داشتند. پیغام شب گذشته را یادتان هست؟ چگونگی عبور موسی از دریای سرخ یا دریای مرده، و اینکه پشت سر خود دریای سرخ را دیدند. نشانگر خون. تمام جبارانی که تا به حال او را مضروب ساخته بودند و تمام بنی اسرائیل. موسی دست خود را بلند کرد و در روح خواند. وقتی به خون خداوند عیسی مسیح نگاه کنیم و می‌بینیم که تمام کارهای مبتذل، تمام کارهای کثیف و چیزهایی که در زندگی خود انجام داده‌ایم، در خون خداوند عیسی مسیح، محو شده است، پس هر کدام از ما می‌توانیم یک موسی باشیم. این باعث می‌شود که ما در روح بخوانیم: "سیگار، عادات و... هر چیز دیگری در خون خداوند عیسی مسیح مرده است." پس می‌توانیم دست خود را بلند کنیم و در روح بخوانیم. می‌بینید؟

۲۰۴. ببینید که مریم، آن نبیّه، چکار کرد. یادتان باشد که او یک نبیّه بود. او ساز خود را برداشت و شروع کرد به نواختن و در روح رقصید. دختران اسرائیل نیز او را در کنار آن ساحل دنبال نمودند. آنها ساز می‌نواختند و در روح می‌رقصیدند. پنطیکاستی راستین و واقعی! و بعد زمانی که به موآب رسیدند... توجه کنید، ما اکنون در حال بازگشت هستیم... ما در کلام هستیم. اکنون تعلیم بلعام و موآب چیزی است که می‌توانم آن را پیوند بخوانم. چون آغاز موآب از دختر لوط بود. لوط فرزندی از دختر خود داشت، موآب یکی از آنها بود و قوم موآب را تشکیل داد و در حقیقت لوط برادر زاده‌ی ابراهیم بود، که در اصل از همان نسل می‌آمد. همه‌ی ما این را می‌دانیم.

۲۰۵. حال می‌خواهم به این توجه داشته باشید که آنها بت پرست نبودند... یادتان باشد که آنها ایماندار بودند. زمانی که اسرائیل در مسیر خود به سمت سرزمین وعده در حرکت هستند، در این حرکت به سمت انجام وظیفه، موآب سر راه ایشان قرار داشت. آنها رسولانی را نزد موآبیان فرستادند و گفتند: "بگذارید از سرزمین شما عبور کنیم، ما برادران شما هستیم."

۲۰۶. موآب نشان دهنده‌ی نقولویان بود. تا یک دقیقه‌ی دیگر این را خواهید دید. اسرائیل نشانگر کلیسای راستین بود و بلعام یکی از آن اسقف‌ها و پاپ‌ها بود. این را ببینید. حالا توجه کنید که مسیحیت جسمانی نیز صاحب عطا بود، هیچ شکی در آن نیست؛ خیلی از آنها سخنگوهای خوبی هستند، دکترای فلسفه دارند و مردان بزرگی هستند. نمی‌توانید این را انکار کنید. چرا که "صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند."<sup>۴۷</sup>

۲۰۷. برگردید به آن پنطیکاست حقیقی و از آنجا دور نشوید، چون اگر این کار را بکنید، فنا شده‌اید. با آن برکت بمانید و همین مبارک‌کننده‌ی هر برکت است.

۲۰۸. به سفر آنها توجه داشته باشید. آنها به سمت این کلیسای رسمی آمدند و گفتند: "ما درحال عبور به سمت یک بیداری هستیم، ما می‌خواهیم به سمت سرزمین وعده برویم. آیا به ما اجازه‌ی عبور می‌دهید؟ اگر گله‌ی ما از آب این زمین و علف آن استفاده کند، بهای آن را می‌پردازیم."

۲۰۹. آن وقت چه شد؟ بالاق پادشاه<sup>۴۸</sup> زده شد. او خواهان چنین جلسه‌ای در کلیسا و سرزمین خود نبود، پس چکار کرد؟ او به دنبال پاپ یا اسقف بلعام فرستاد. یک نبی مزدور، یکی که پول را بیش از محبت خدا دوست داشت. بالاق پادشاه به او گفت: "اگر بیایی و این قوم را لعنت کنی، تو را اجر عظیم خواهم داد." و خدا با بالاق صحبت کرد. می‌خواهم بدانم که اگر... عذر می‌خواهم منظورم بلعام بود. می‌خواهم بدانم امشب چند بلعام در این جهان وجود دارند؟ خادمین متدیست، خادمین بابتیست، کشیش‌های کاتولیک و... اگر همان تاریخ و کتابی را که من خواندم، بخوانید؛ متوجه می‌شوید...

۲۱۰. حال او گفت: "بیا و قوم را لعنت کن." بلعام گفت: "از خدا خواهم پرسید."

۲۱۱. خدا گفت: "به آنجا برو." ولی صبح روز بعد او رفت و به پادشاه گفت.

۲۱۲. او بازگشت و گفت: "اوه، تو را اجر عظیم خواهم داد."

۲۱۳. پس بلعام ادامه داد و خدا گفت: "پس برو، به آنجا برو."

۲۱۴. می‌بینید؟ اگر راستی را دنبال نکنید... ای نقولویان! شما فکر می‌کنید که چون خدا برای شما کاری انجام می‌دهد، به سبب کارهایی است که شما انجام می‌دهید؟ و آن حقیقت راستین است؟ شما اراده‌ای خدا را انجام نمی‌دهید. شما می‌گویید: "خداوند، روح القدس را به ما می‌دهد." یا "او ما را برکت می‌دهد، چون ما به نام پدر، پسر، روح القدس تعمیم یافته‌ایم." شما بلعامی‌ها! می‌بینید؟ تعلیم

بلعام... خدا به او گفت که نرو، ولی بعد از اینکه او متکبر گشت، به او اجازه داد که برود. باید به راستی و بنیاد راستی باز گردید. به کتاب مقدس برگردید. "او ما را برکت داده است و..." این را می دانم.

۲۱۵. او به بلعام گفت: "ادامه بده. اگر می خواهی بروی، اگر آماده هستی که به آن راه بروی و به راه تشکیلات بروی، برخیز و برو..."

۲۱۶. سپس بلعام برخاست و روی قاطر یا الاغ خود نشست، فرشته‌ی خداوند در مسیر او ایستاد. می دانید؟ آن نبی، پاپ، اسقف، کاردینال یا هر چه که بود، نسبت به مسائل روحانی بسیار کور شده بود و می خواست او را تشویق هم بکنند. او کنار رود فرات زندگی می کرد. به گمانم فکر می کرد او هم مثل پطرس، وارث است. بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم، یا بر صخره‌ای که در روم بود؟ بفرمایید این هم یک مورد دیگر. ولی وقتی به آنجا رسید، فرشته‌ی خدا با شمشیری به دست ایستاده بود و او آن قدر کور شده بود که نمی توانست او را ببیند. الاغ پای او را به دیوار کوبید و او مسیر الاغ را عوض کرد. دوباره فرشته در راه او ایستاد. خدا هر دری را خواهد بست. و این الاغ همچنان برمی گشت. او از الاغ پایین پرید و شروع به زدن آن کرد. این الاغ کوچک آنجا خوابیده بود و بلعام به سرش می کوبید.

۲۱۷. من مطمئنم که او را تبدیل کرد. به او درک داد، یا به او گفت که کجا اشتباه می کند. او به الاغ اجازه داد تا صحبت کند. نه یک قاطر، او یک الاغ بود. نگوئید که یک قاطر بود. در این صورت نمی توانست آن را دریافت کند، چون یک پیوندی بود. می بینید؟ او ذریت اصلی بود.

۲۱۸. موآب کسی بود که معتقد بود، دوران آیات و معجزات گذشته و تمام این چیزها مربوط به گذشته است. ولی آیات و نشانه‌ها اسرائیل را همراهی می‌کرد.

۲۱۹. ولی این الاغ برگشت و گفت: "آیا تا به حال الاغ نبوده‌ام؟" و آن اسقف بی‌بصیرت همچنان او را می‌زد. الاغ شروع کرد به حرف زدن با او، این برای الاغ یک زبان ناشناخته است.

۲۲۰. بلعام گفت: "بله، تو الاغ من هستی."

۲۲۱. "و آیا تا به حال تو را حمل نکرده‌ام؟ آیا ناطاعتی نموده‌ام؟"

۲۲۲. "نه. ولی اگر شمشیر داشتم، تو را می‌کشتم و این بحث را تمام می‌کردم. من در راه رفتن برای متوقف کردن آن گروه دین خروش هستم، تا مانع ورود آنها به این سرزمین شوم. این تقصیر توست." می‌بینید؟

۲۲۳. می‌دانید، اولین اتّفاقی که افتاد، چه بود؟ او به اطراف نگاه می‌کرد و می‌گفت: "مسخره است، من می‌توانم صدای صحبت کردن الاغ را بشنوم."

۲۲۴. بلعام! می‌دانید، خدا همیشه با زبانی ناآشنا با قوم سخن گفته است. شما می‌گویید: "این فقط در پنطیکاست است." نه، نه، نه، در جشن بلشضر<sup>۴۹</sup> او به زبان‌ها صحبت کرد و روی دیوار نوشت. آنها در آنجا کسی را داشتند که عطای ترجمه داشت، پس او آن را برایشان ترجمه کرد و به آنها گفت که این چیست، همان کارهای امروزی.

۲۲۵. با وجود اینکه در آنجا مترجمی برای آن وجود نداشت، خدا به بلعام (همان کاردینال) اجازه داد تا برخاسته و درک کند که این چیست. این همان کاری است که آنها امروز انجام می‌دهند، همان کار، اما موآبیان و نقولوویان به راه خود ادامه می‌دهند. آنها پیش رفتند تا به آنجا برسند.

۲۲۶. حال نگاه کنید، اگر خدا می‌خواست به بنیادگرایی نظر داشته باشد، می‌بایست موآب را برکت می‌داد؛ توجه کنید، زیرا بلعام هفت مذبح برپا کرد. درست است؟ عدد هفت، هفت دوره‌ی کلیسا می‌باشد. کاربرد روحانی را می‌بینید؟ حال این را در نظر داشته باشید. تا چند لحظه‌ی دیگر می‌خواهم به آن پردازم. در یک موقعیت سخت، هفت مذبح، هفت گوساله (حیوانات پاک) و هفت گوسفند، صدها سال قبل از آمدن او، صحبت از آمدن مسیح است.

۲۲۷. ولی آنها ایمان داشتند. آنها به چه ایمان داشتند؟ آنها به یهوه-خدا ایمان داشتند. آنها دیگر به چه ایمان داشتند؟ آنها ایمان داشتند که باید یک قربانی پاک گذرانده شود. درست است. آنها اعلام کردند، ایمان دارند که ماشیح می‌آید. زیرا آنها یک حیوان نرینه را که یک قوچ بود، قربانی نمودند. درست است؟

۲۲۸. حال این را نسبت به یک باپتیست به کار ببرید، ببینید که آنها نیز امروز همین کار را می‌کنند. این کاملاً درست است.

۲۲۹. خوب حالا چه فرقی می‌کند؟ اینجا اسرائیل را داریم که پایین تپه، همان قربانی‌ای را می‌گذارند که آنها اینجا تقدیم نمودند و به همان خدا دعا می‌کند. نمی‌توانید نقولوویان را ببینید؟ این نسل پیوندی را نمی‌بینید؟ نمی‌توانید روحانی راستین را ببینید؟ تفاوت آنها چه بود؟ یکی از آنها آیات و نشانه‌ها را به دنبال خود



داشت و دیگری شکل و تشکیلات داشت.

۲۳۰. این همان اتفاقی است که اینجا رخ داده است؛ شورای نقیه، نقولویان، مسیحیت رسمی. و روح‌القدس می‌گوید: "کسانی داری که به تعلیم بلعام متمسکند." می‌بینید؟ "و تو... از اعمال نقولویان نفرت دارم و از تعلیم آنها، زیرا این تعلیم بلعام است که سر راه اسرائیل سنگی مصادم انداخت." او چگونه این کار را کرد؟

۲۳۱. سپس او رفت تا قوم را لعنت کند. خدا گفت: "من زبان تو را خواهم بست. چیزی جز آنکه به تو بگویم، نمی‌توانی بگویی." نمی‌توانی چیزی را که من برکت داده‌ام، لعنت کنی. "پس او به آنجا نظر کرد."

۲۳۲. به این ریاکار نگاه کنید. می‌توانیم همین‌طور به این موضوع ادامه دهیم. به این بالاق پادشاه که سر تمام این‌ها بود، نگاه کنید. او به این نبی کاذب گفت: "به آنجا برو و به عقب و انتهای این قوم نگاه کن."

۲۳۳. این دقیقاً همان چیزی است که کلیساهای بزرگ دوست دارند تا به اقلیت خدا بگویند. "می‌دانی پسر! یکی از آنها را می‌شناختم، می‌دانی او چه کرد؟ او این را گفت و آن کار را انجام داد. آنها قطعاً پنطیکاستی بودند." ولی ای کاش شما حقیقت را در مورد آنها می‌دانستید. روزنامه‌ها و... همه چیز را آرام نگه می‌دارند. اما بگذارید یک پنطیکاستی از آن جماعت خارج شود، می‌بینید که تمام کشور چگونه آن را جار می‌زنند. بله حتماً.

۲۳۴. ولی حالا توجه کنید، او گفت: "به اقصای آنها بنگر، به بدترین بخش آنها."

۲۳۵. بلعام گفت: "بله، اینک می‌نگرم به آن بدی‌هایی که انجام می‌دهند، این کاری است که می‌کنم. به لجاجت آنها می‌نگرم. آنها بی‌ثمر هستند." زیرا اگر به دنبال ثمر بودند، این‌گونه نبودند، درست است. آنها هر گناهی را مرتکب شده‌اند، ولی چیزی بود که او از دیدن آن قاصر بود، او از دیدن مار برنجی قاصر بود. او نتوانست صخره‌ی حوریب را ببیند. شفاها آیات و معجزات و آن ستون آتش که آنها را احاطه کرده بود، ندید.

۲۳۶. آن نبی بی‌بصیرت نمی‌توانست این را ببیند. خیر آقا! بلکه او داشت بخش ناپاک و نادرست آنها را نشان می‌داد. "خوب یک نفر را می‌شناسم که با زن یک نفر دیگر فرار کرد. من این را می‌دانم که او مقداری پول دزدید." این را می‌پذیرم، ولی آنها هم همین چیزها را داشتند و هیچ چیز در مورد آن نمی‌گفتند. می‌بینید؟ او فقط تلاش می‌کرد تا بدترین بخش را نشان دهد. ولی او گفت، یعنی خدا گفت: "فقط چیزی را که من می‌گویم، بگو." و بلعام در روح شد و به جای اینکه اسرائیل را لعنت کند، آن را برکت داد. آمین!

۲۳۷. حال اگر خدا تمایلی به بنیادگرایی و این مدارس و این دانشگاه‌های بزرگ و خدمات و این مدارک پی. ایچ. دی.<sup>۵۰</sup> و تمام این قبیل چیزها... داشت، می‌بایست به موآبیان نیز احترام می‌گذاشت. می‌بینید؟ ولی او در واقع آن قوم را برکت داده و محترم شمرده بود. با یک برکت، زیرا روح پادشاه در بین آنها بود. چون آنها می‌گفتند: "آواز پادشاه در اردوگاه است." چه؟ چه؟ پادشاه مقدسین. فریاد و غریو شادی از چه؟ یک پادشاهی دیگر.

---

<sup>۵۰</sup> مدارک تحصیلی معادل دکتری

۲۳۸. به شما ثابت خواهم کرد که آنها فرقه‌ای نبودند. می‌خواهید این کار را بکنم؟ فکر کنم بخشی از کلام را در این مورد آماده کرده باشم. بله آقا! بگذارید به شما اثبات کنم که... برگردیم به کتاب اعداد تا این را ببینم، موآب یک فرقه‌ی بزرگ بود. می‌خواهیم به اعداد ۹:۲۳ پردازیم از آیه‌ی ۸ می‌خوانم. بلعام می‌گوید: "چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین ننموده است؟"

۲۳۹. حالا به آنچه که او گفت، گوش کنید: "زیرا از سر صخره‌ها او را می‌بینیم." این خداست؛ نه در پایین که در بالای صخره‌ها، چشمان او بر گنجشکان است و می‌دانم که او مرا پاسبانی می‌کند. "زیرا از سر صخره او را می‌بینم..." آمین! نه از یک وادی که بتوانید اعضای آنها را ببینید، من همه چیز را دیده‌ام... خدا می‌گوید: "از سر صخره‌ها او را می‌بینم و از کوه‌ها او را مشاهده می‌نمایم، اینک قومی است که به تنهایی ساکن می‌شود و در میان امت‌ها حساب نخواهد شد."

۲۴۰. آیا این ثابت می‌کند؟ آنها یک فرقه نبودند، بلکه امت‌ها خوانده می‌شدند. آنها سرگردان بودند. در خیمه‌ها، کوچه‌ها، گوشه‌ی خیابان‌ها یا یک بشارت کوچک و بسیار کند. آنها را بیرون می‌انداختند و خدا می‌خواست که آنها به جایی دیگر بروند؛ سرگردان. درست است.

۲۴۱. چند وقت پیش در جامائیکا<sup>۵۱</sup> یک دکترای الهیات ایستاده بود و من می‌گفتم: "خدا چقدر کلیسای پنطیکاستی اولیه را برکت داده بود؛ آنها هیچ نداشتند."

<sup>۵۱</sup> Jamaica جزیره‌ای کوچک در دریای کارائیب، شرق آمریکای مرکزی

۲۴۲. می گفتم: "آنها آواره و سرگردان بودند."

۲۴۳. او گفت: "برادر برانهام!؟"

۲۴۴. گفتم: "بله برادر! او را دوست دارم، برادر خوبی است."

۲۴۵. و او گفت: "می خواهم به شما نشان دهم که اشتباه شما کجاست."

۲۴۶. گفتم: "بسیار از این بابت خوشحالم، همیشه دوست دارم بدانم که اشتباهم کجاست. زیرا خدا می داند که نمی خواهم در اشتباه باشم. خوب، اگر اشتباه می کنم، حتماً می خواهم این را بدانم. برادر! متشکرم."

۲۴۷. او گفت: "آیا شما همیشه آن پنطکاستی ها را تعمید می دهید؟"

۲۴۸. گفتم: "بله."

۲۴۹. گفت: "آنها با فروختن اموال خود بزرگترین اشتباهشان را مرتکب شدند." گفت: "در زمان جفاها آنها حتی جایی نداشتند که به آن بروند. هیچ جایی برای رفتن نداشتند و آواره و سرگردان بودند."

۲۵۰. گفتم: "دقیقاً، اراده‌ی خدا همین است."

۲۵۱. گفت: "چرا؟"

۲۵۲. گفتم: "اگر آنها خانه‌ای داشتند به آن باز می گشتند، ولی باید از جایی به جایی دیگر می رفتند و این پیغام را منتشر می کردند که روح القدس آمده است. به من نگویند که خدا اشتباه می کند. او هرگز اشتباه نمی کند. او می داند که چگونه

این کار را انجام دهد. آنها اموال خود را فروختند، خانه به دوش شدند و پیغام را همه جا منتشر نمودند. پیغام توسط آن آواره‌هایی که همه چیز خود را دادند تا روح‌القدس را داشته باشند، در تمام دنیا منتشر شد. این قوم به هیچ فرقه‌ای تعلق نداشتند. "می‌بینید؟"

۲۵۳. حال، یادتان باشد، فرقه چیزی است که خدا آن را «متمسک به تعلیم بلعام» می‌خواند. خوب بعد، می‌دانید زمانی که بلعام نتوانست آنها را به فرقه وارد کند، چه کار کرد؟ خوب گوش کنید، اکنون به پایان نزدیک می‌شویم. حال آنچه بلعام انجام داد؛ او همان کاری را کرد که آنها در شورای نیقیه انجام دادند. به همین دلیل است که خدا گفت: "تعلیم بلعام و آن نقولویان را داری."

۲۵۴. حال، نقولویان افرادی بودند که وقتی می‌خواستند یک تشکیلات را برپا کنند، از ایمان پنطیکاستی خارج شدند. چند نفر وقتی می‌گویم «تشکیلات»، حقیقت را می‌دانند؟ این دقیقاً حقیقت خداست. آنها سرانجام بزرگ‌ترین تشکیلات دنیا را ساختند. و آنها چه ساختند؟ کاتولیک. معنی عبارت «کاتولیک» چیست؟ «جهانی، جامع» یک تشکیلات جهانی سازمان یافته که تمام امور باید وارد یک کلیسا بشود. حالا دقت کنید، ادامه می‌دهیم.

۲۵۵. نگاه کنید، بابل چه بود؟ چه کسی بابل را بنیاد نهاد؟ نمرود. او چه کرد؟ او یک برج بزرگ بنا کرد. یک شهر بزرگ و همه را وادار به تمجید این شهر نمود. این یعنی تشکیلات. این سابقه‌ی آن است. دوباره به اعصار کلیسا آمد و آن را سازماندهی نمود و تمام امت‌ها را به آن وارد نمود. درست در اینجا گفته شده است: "آن فاحشه از خمر زنای خود به تمام ملت‌ها نوشاند." یعنی زنایی که

مرتکب آن می‌شد. ادعای مسیحی بودن دارد و چیزهایی مانند کاتشیزم، کتاب‌های دعا و چیزهای دیگر را تعلیم می‌دهد و پروتستان‌ها با آن پیش می‌آیند. همان چیز، دقیقاً ردپای او را دنبال می‌کنند.

۲۵۶. خوب، بیا بید اندکی جلوتر برویم. بسیار خوب، بسیار خوب. او گفت: "که این تعلیم بلعام بود."

۲۵۷. حال، زمانی که بلعام دید نمی‌تواند اسرائیل را لعنت کند، چه کار کرد؟ او به بالاق پیشنهاد کرد شاید بد نباشد که آنها را به جشن خدایان خویش دعوت کند. زیرا آنها جشن بسیار بزرگی داشتند و آماده‌ی برگزاری آن می‌شدند و به این جشن «جشن بلع فغور» می‌گفتند. بلع فغور، یک جشن و مراسم پرستشی بود.

۲۵۸. و بلعام می‌دانست که خدا هرگز بی‌دلیل آنها را لعنت نخواهد نمود. و یک نظر خوب به بالاق داد. پس من به تو می‌گویم که چکار کنی. ما نمی‌توانیم از شر آنها خلاص شویم، ولی اگر تو آنها را به اینجا دعوت کنی، همه چیز را به سمت خود برمی‌گردانی.

۲۵۹. می‌بینید؟ دقیقاً، دقیقاً همان کاری که کنستانتین انجام داد. کاملاً! این دلیل «تعلیم بلعام» است.

۲۶۰. آنها چکار کردند؟ آن وقت تعلیم بالاق به میان اسرائیل آمد. آنها تمام اسرائیلی‌ها را به این جشن بزرگ خود دعوت نمودند. یک مهمانی عظیم، بزم و چیزهایی که داشتند و زمانی که اسرائیلی‌ها به آنجا رسیدند، چشمشان به این دختران موآبی زیبا با آن لباس‌های سکسی افتاد. آنها مانند دختران ایشان نبودند. آنها بسیار

زیبا بودند. خدای من! آنها چگونه بودند و خود را چگونه نشان می‌دادند. اسرائیلی‌ها در آنجا لغزش خوردند و اقدام به زنا نمودند. بلعام می‌دانست که خدا آنها را لعنت نخواهد کرد. او آنها را به سمت این فرقه کشاند و باعث شد تا در هر صورت خشم خدا آنها را بگشاید. او می‌خواست خدا آنها را بکشد. او توانست آنها را از راه حقیقت و درستی خارج کند.

۲۶۱. به محض اینکه شما به جای دریافت تعمیم روح القدس، می‌روید تا عضو یک کلیسا شوید، دیگر مرده‌اید. (می‌خواهم این بحث را همین جا کمی متوقف کنم.) «مُرده» نام داری. این را به مارتین لوتر در عصر ساردس گفت. عبارت «ساردس» یعنی «مُرده»، "نام داری که زنده‌ای ولی مرده‌ای!" این چیزی است که خدا گفت. می‌بینید؟

۲۶۲. و زمانی که آنها در اینجا زناهای روحانی را انجام دادند، کلیسا از روح القدس روی برگرداند، به ازدواج یک فرقه درآمد و آنها مُردند. بفرمایید، این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. این چیزی است که خدا گفته است. او این گونه با کلیساها صحبت می‌کند.

۲۶۳. حال می‌خواهم چیزی را در اینجا برای شما بخوانم، که...

۲۶۴. خدا چکار کرد؟ زمانی که آنها این عمل شریانه را انجام دادند، خدا چهل و دو هزار نفر از آنها را بخاطر ارتکاب این زنا کشت. چهل و دو هزار نفر بخاطر ارتکاب به زنا. در اینجا در کلیسا از چه صحبت می‌شود؟ زناهای روحانی، که شما به مسیحی بودن اقرار می‌کنید و همچنان در دنیا زندگی می‌کنید. برادر! روح القدس را دریافت کنید. از این تعالیم و آیین‌ها فاصله بگیرید. آنها مرده‌اند.

آیین دعا به رسولان یا خواندن دعاهایی که در کتاب دعا جمع آوری شده است، یا چیزهای شبیه اینها، عیسی هرگز چنین تعالیمی را به قوم خود نگفت. او نگفت که یک دعا را تکرار کنند. او گفت: "دعا کنید." دعا کنید. بسیار خوب.

۲۶۵. حال، جشن کنستانتین درست مثل بزم بلعام بود. مثل بزم بت پرستی بلعام؛ کنستانتین هم یک بزم بت پرستانه داشت. خوب، پرغامس دعوت شده بود و اکنون توجه کنید که این...

۲۶۶. یک سری مطالب را اینجا یادداشت کرده‌ام که فعلاً آنها را کنار می‌گذاریم. بسیار خوب، سعی کردم به این برسیم... این بخشی است که علامت زده‌ام...

۲۶۷. پرغامس نیز دعوت شده بود. بسیار خوب، آنها بعد از شورای نیقیه به یک بزم بت پرستانه دعوت شدند. آنها به بزم پایان زمستان به معنی خورشید، یعنی پرستش خورشید که یک خدای بت پرستی بود، دعوت شدند. این بزم در بیست و یکم دسامبر،<sup>۵۲</sup> کوتاه‌ترین روز سال، برگزار می‌شد و سال‌ها در همان زمان، تمام بت پرستان آن توگد خدای خورشید را جشن می‌گرفتند. توگد خدای خورشید، کوتاه‌ترین روز سال بود. یعنی بیست و یکم دسامبر و هرکس که تاریخ کلیسا را مطالعه کرده باشد، می‌داند که بت پرستان در آن روز عبادت می‌کردند. این یک جشن و مراسم بود.

۲۶۸. خوب، رومیان... آنها تفریحات و سیرک‌های بزرگی داشتند. چند نفر همین چند وقت پیش آن را در اینجا دیدند؟ بن هور<sup>۵۳</sup> را دیده‌اید؟ سیرک رومی،



این چیزی است که رومی‌ها در آن روز خورشید و در یادبود توگد خدای خورشید، داشتند. می‌بینید؟

۲۶۹. حالا آنها یک جشن بزرگ برپا کردند و از نقولویان دعوت کردند که به آنجا بروند. این کامل نیست؟ "تعلیم بلعام را در خود داری." می‌بینید؟ به پرغامس می‌گوید که چه داشتند. آنجا آنها تعلیم نقولوی را وارد کلیسا کردند. خوب این مراسم سالیانه برگزار می‌شود. بله؟ و بعد با دعوت این به اصطلاح اسقف‌های اعظم یا هرچه که در آن زمان به آنها می‌گفتند، این را به یک امر همیشگی تبدیل نمودند، تازنای روحانی را وارد کنند. کلیسای کاتولیک را تشکیل دهند که تمام فرقه‌های پروتستان عضوی از آن هستند. تشکیلات، خدا هیچ تشکیلاتی ندارد، حتی از نام آن هم متنفر است. کتاب مقدس چنین می‌گوید.

۲۷۰. زمانی که این کار را کردند، چه اتفاقی افتاد؟ آنها باید یک ظاهر روحانی به آن می‌دادند. پس توگد پسر خدا (خداوند عیسی) را از ماه اپریل (که تمام محققین می‌دانند و هرکس مکاشفه‌ی روحانی داشته باشد، می‌داند که او مطابق طبیعت، در ماه اپریل متولد شد، زمانی که بره‌ها و هر چیز دیگر متولد می‌شوند.)<sup>۵۴</sup> به بیست و پنجم دسامبر، تغییر دادند و هنوز کریسمس را جشن می‌گیرند. حالا دیگر بابانوئل هم اضافه شده است و چه... می‌بینید؟ همچنان مراسم بت‌پرستی بیشتری به آن افزوده می‌شود. بفرمایید! دعوت شده، بلعام. "تعلیم بلعام را در خود داری." (خداوند! این را مکشوف کن، ای پدر!) می‌بینید؟ توگد از اپریل به...

۲۷۱. حال تاریخ‌دانان می‌گویند: "تمام شواهد و مدارک نشان می‌دهد که عیسی در ماه اپریل، زمانی که تمام حیات تازه می‌شود، به دنیا آمده است." ولی آنها آن را به بیست و پنجم دسامبر، یعنی پنج روز بعد از تولد خدای بت‌پرستان تغییر دادند، تا بتوانند هر دو مراسم بت‌پرستی و مسیحی را با هم برگزار کنند. در دنیا کاتولیکسیم، چیزی جز یک مشت خرافات بت‌پرستی نیست و دور افتاده‌های مسیحیت آنها را کنار هم قرار داده‌اند. درست است. این درست است و پروتستان‌هایی هم که تسلیم آن شده‌اند، دقیقاً دختران همان مادر فاحشه هستند.

۲۷۲. حال خدا ما را امداد کند تا معترضین حقیقی به هر آنچه که خدایی نیست، باشیم. می‌بینید؟

۲۷۳. می‌دانید اسقف اعظم برای اینکه جلوه‌ی روحانی به این بدهد، چه می‌گفت؟ اسقف می‌گفت: "ما حق داریم این کار را بکنیم، چراکه این آفتاب عدالت است." آنها یک راه گریز می‌یابند. همان‌طور که برای «پدر، پسر، روح‌القدس» در متی ۱۹:۲۸ انجام می‌دهند. به همان شکل. آنها یک راه گریز پیدا می‌کنند. برای اینکه کاربرد و ظاهر روحانی به آن بدهند، مجبورند که این کار را بکنند. می‌بینید؟ ولی این...

۲۷۴. کتاب مقدس می‌گوید: "هر امری به گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود." خدا این را می‌گوید، سه بار این را می‌گوید. او همیشه پطرس و یعقوب و یوحنا را برای هر کاری با خود می‌برد. هر کاری که او انجام داد، دو یا سه شاهد برای اثبات آن داشت. در سرتاسر کتاب مقدس چنین است.

۲۷۵. ولی می‌دانید آن کارها و چیزهای کوچک باید واقع می‌شد، تا آنها

بتوانند آن را انتخاب کنند و آن‌گونه باشند. خدا این را پیش از بنیان عالم می‌دانست. آنجا به کاربرد روحانی آن رسیدند؛ زیرا او پسر خداست، پس ما توگد خورشید را انتخاب می‌کنیم و آن را بعنوان توگد پسر قرار می‌دهیم،<sup>۵۵</sup> چون او آفتاب عدالت است. می‌بینید؟ پنطیکاستی‌ها هنوز هم در آن می‌افتند. قطعاً این‌گونه هستند. این را از روی کتاب مقدس برای یک جای دیگر برمی‌دارند. خدای من! چند لحظه همین جا تأمل کنیم. بسیار خوب.

۲۷۶. یک نکته‌ی کوچک هست که می‌خواهم به آن برسم. بیاید خیلی سریع به آخرین آیات پردازیم. می‌توانیم این کار را بکنیم؟ بله. خوب، من تعجیل خواهم کرد، خیلی خیلی سریع و شما... خوب، به کجا رسیده بودیم؟ "لکن... بحث کمی... بر تو دارم." بلعام، درست است، متوجه شدم. "همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولویان را پذیرفته‌اند... پس توبه کن... والّا... به زودی نزد تو می‌آیم... و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد. هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیسا چه می‌گوید..."

۲۷۷. وقتی کنستانتین این کار را کرد... وقتی آنها این فستیوال بزرگ را برپا کردند... (می‌خواستم از آن عبور کنم). می‌خواهم قبل از اینکه آن را بخوانم، چند لحظه صبر کنم. چون روح القدس روی آن تمرکز کرده است. به این دلیل این کار را می‌کنم. بسیار خوب.

۲۷۸. وقتی آنها این چیزها را به راه انداختند. (می‌خواهم به شما بگویم چه

---

<sup>۵۵</sup> Son به معنی پسر و Sun به معنی خورشید، تلفظ این دو کلمه در انگلیسی شبیه است، ولی در معنی و نوشتار متفاوت هستند.

اتفاقی افتاده تا متوجه شوید.) این شروع پُست میلینیوم بود.<sup>۵۶</sup> چون کلیسا دولتمند شده بود، این چه بود؟ این بر پایه‌ی حکومت بود، حکومت و کلیسا با هم بودند.

۲۷۹. خدا و پادشاهی؟ آیا عیسی نگفت... جمیع امت‌ها از آن او هستند، عیسی گفت: "شیطان تمام سلطنت‌های جهان را به او نشان داد." گفت: "تمام اینها از آن من است، هر چه بخواهم با آنها می‌کنم." و آن وقت خدا و شیطان را با هم یکی کردند؟ نمی‌توانید این کار بکنید. قطعاً نمی‌توانید. به همین دلیل است که حکومت، سازماندهی شده است. خدا این گونه نیست. نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

۲۸۰. ولی آنها این را داشتند، آنها کلیسای خود را داشتند که مسیحیت خوانده می‌شد. آن را با جمیع ممالک و سرتاسر امپراطوری روم و تمام آن یکی کرده بودند. اسقف اعظم رأس آن بود که بعد از مدتی او را پاپ خواندند. تا آن زمان او اسقف بود و بونیفاس سوم،<sup>۵۷</sup> کسی بود که اولین پاپ شد.

۲۸۱. سپس متوجه می‌شویم که آنها واقعاً یک خدای بشری آنجا داشتند. آنها مذبح بزرگ و ثروتمندان مشهور داشتند. آنها مذبح‌های مرمرین، عظیم و پر قدرت با دسته‌هایی از طلا و جواهر داشتند، آنها با داشتن کلیساهایی بزرگ، حکومت را در کنترل خود داشتند. می‌دانید... و این کلام صادر می‌شد که "خدا آنها (یهودیان) را ترک نموده." (که گفت هرگز این کار را نخواهد کرد.) و تلاش می‌کردند تا هزاره را قبل از آمدن خداوند عیسی برپا سازند. هنگامی که عیسی بیاید، آن موقع است که سلطنت هزار ساله آغاز می‌شود.

---

<sup>۵۶</sup> Postmillennium کسانی که در آن زمان معتقد بودند سلطنت هزار ساله اکنون برپا شده است.  
<sup>۵۷</sup> Boniface III

۲۸۲. این خاستگاه پُست‌میلنیوم است و به همین دلیل است که کلیسای کاتولیک تا به امروز آمدن عیسی را تعلیم نمی‌دهد. آنها می‌گویند: "همه چیز در کلیسا است. این هزاره است، کلیسا مالک همه چیز است. همین و بس." می‌بینید؟ بدون بازگشت مسیح. این تا قلب کنستانتین به طول انجامید، که می‌شود بین سال ۳۱۲ تا ۶۰۶، سپس بونیفاس سوم، اسقف جامع یا جهانی را که همان پاپ باشد، بر تمام کلیسای جهانی مقرر نمود.

۲۸۳. به گمانم به این می‌پردازم و این آیه را به اتمام می‌رسانم. جلال بر خدا. حال، آیه ۱۷: "آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید و آنکه غالب آید از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید، که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند، جز آنکه آن را یافته باشد."

۲۸۴. ترجیح می‌دهید که تا فردا شب صبر کنید یا امشب به آن پردازیم؟ [جماعت پاسخ می‌هند: "اکنون." بسیار خوب.]

۲۸۵. پدر آسمانی! دعای من این است که اینک این درک را به قوم خودت بدهی، تا به نام خداوند عیسی، هر جا که هستند، درک کنند (و هر جایی که این نوارها می‌رود.) و بدانند که این مطالب را به این دلیل می‌گویم که این تفسیر الهی و آسمانی را تو به من عطا کردی. آمین!

۲۸۶. آنکه غالب آید... اولین چیزی که می‌خواهم یادتان باشد، این است که مخاطب هر یک از این پیغام‌ها، کلیسا نیست، بلکه فرشته‌ی کلیسا می‌باشد. یک بار به آن نگاه کنید: "به فرشته‌ی کلیسای افسس..."

۲۸۷. بسیار خوب، حال آیه‌ی هشتم و دوره‌ی بعدی کلیسا: "... به فرشته‌ی کلیسای اسمیرنا..."

۲۸۸. بسیار خوب و حال آیه‌ی دوازدهم: "به فرشته‌ی کلیسای پرغامس..."  
درست است؟

۲۸۹. مخاطب پیغام، رهبر کلیسا است. خدا به کسی که به این پیغام اعتنا نکند، رحم کند. این پیغام به یک فرشته داده شده بود. این فرشته در دست او و تحت کنترل او بود و با قوتی که از دست خود او می‌گرفت، پیش می‌رفت. آنها در دست راست او هستند. یعنی تا زمانی که روی زمین هستند، در قوت اعلی هستند؛ زیرا آنها نور او هستند و نور را به آن دوره‌ی کلیسا می‌دهند. می‌بینید؟ «به فرشته‌ی کلیسا» خطاب به ستاره‌ی آن دوره که مسئول است. درست است؟ و آن فرشته می‌بایست در داوری پاسخگو باشد.

۲۹۰. چند نفر از شما رویایی را که چند وقت پیش در اینجا داشتیم، به یاد دارید؟ زمانی که من در تخت خواب خود خوابیده بودم و روح‌القدس آمد، من به پشت سر یعنی به همسرم نگاه کردم و درحالی که آنجا خوابیده بودم، به حضور او بالا برده شدم و آن افراد را دیدم. یادتان می‌آید که این را تعریف کردم؟ همه‌ی شما یادتان هست. می‌بینید؟

۲۹۱. گفتم: "خوب آنها...؟"

۲۹۲. گفت: "آنها از آن تو هستند."

۲۹۳. گفتم: "همه‌ی آنها برانهام هستند؟"

۲۹۴. او گفت: "نه." آنها میلیون‌ها نفر بودند.

۲۹۵. او گفت: "آنها کسانی هستند که تبدیل شدند."

۲۹۶. گفتم: "تبدیل؟"

۲۹۷. "آن زن را آنجا می‌بینی که زیبایی و جوانی او را تحسین کردی؟ زمانی که او را به سمت مسیح هدایت کردی، بیش از نود سال سن داشت."

۲۹۸. گفتم: "پس، آیا من از این می‌ترسیدم؟"

۲۹۹. او گفت: "ما اینجا منتظر آمدن خداوند هستیم."

۳۰۰. گفتم: "می‌خواهم او را ببینم."

گفت: "اکنون نمی‌توانی او را ببینی، ولی به زودی می‌آید. ما منتظر او هستیم. لیکن وقتی بیاید، ابتدا نزد تو خواهد آمد و بر طبق انجیلی که موعظه کردی، داوری خواهی شد."

گفتم: "یعنی من مسئول همه‌ی اینها هستم؟"

گفت: "همه‌ی ما."

گفتم: "آیا همه‌ی اینها؟"

گفت: "تو یک رهبر به دنیا آمدی."

گفتم: "خوب، آیا همه مسئول خواهند بود؟"

گفت: "همه‌ی رهبران."

گفتم: "پولس رسول چطور؟"

گفت: "او مسئول عصر خویش خواهد بود."

گفتم: "خوب، من همان انجیل را موعظه کردم که او کرد."

۳۰۱. و میلیون‌ها صدا بلند شد که: "و ما وابسته به آن هستیم." [جماعت

می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید؟

۳۰۲. پس فرشته‌ی خدا، پیغام‌آور کلیسا، اگر کلام را موعظه نکند، مسئول

است. بسیار خوب.

۳۰۳. «من مخفی»، بهترین تعبیری را که می‌توانیم، ارائه می‌دهیم. من مخفی

نماد چیست؟ من مخفی، آن من که در کتاب مقدس بود، فقط از آن کاهن بود.

چند نفر این را می‌دانند؟ آنها برای جماعت یک نان داشتند، ولی یک نان

مخصوص، برای کاهنان بود. درست است؟

۳۰۴. این یک نان ویژه است. من مخفی، این یعنی چه؟ من ما کیست؟ مسیح.

بسیار خوب، اگر می‌خواهید علامت بزنید؛ یوحنا، باب ششم، آیه‌ی ۴۸ تا ۵۰.

عیسی گفت، او نان حیات است که خدا از آسمان نازل نموده. یعنی همان من.

۳۰۵. «من مخفی» چیست؟ من‌ای که به همه‌ی جماعت داده نشده است، ولی

مکاشفه بر فرشته‌ی کلیسا جاری شده است. مکاشفه‌ی کلام به فرشته‌ی هر دوره

داده شده است، زیرا این از هر جایی گشته و فقط به فرشته‌ی آن دوره مکشوف



گشته است. من مخفی. می بینید؟ متوجه می شوید؟ این مکاشفه ای عمیق تر از هویت مسیح است، شاید دعوتی بالاتر.

۳۰۶. می خواهیم بدانیم آیا لوتر آن را تشخیص داد؟ آیا ولسلی در دوران خود آن را تشخیص داد؟ آیا سنت مارتین و ایرنیوس آن را تشخیص دادند؟ خوب، می دانید که کلیسا حتی آنها را در زمره مقدسین قرار نداد. آنها برای ایشان از مقدسین نبودند. ولی آنها کسانی بودند که آیات و معجزات را به دنبال خود داشتند. آنها (کلیسا) به دنبال اسقف های خود بودند، تا آنها را در زمره مقدسین قرار دهند.

۳۰۷. چند وقت پیش خانمی به کتاب فروشی رفت تا داستان زندگی سنت مارتین را تهیه کند و وقتی که گفت: "سنت مارتین."

۳۰۸. فروشنده قفسه را کنار زد و گفت: "او خیلی در تاریخ شناخته شده نیست، او در زمره مقدسین نبود." می بینید؟ حتی تا به امروز در زمره مقدسین نیست؛ ولی خدا نام او را داشت، خدا می داند که او کیست.

۳۰۹. می بینید، تفاوت در اینجاست. بعضی افراد می خواهند که نامشان در مسائل بزرگ باشد، ولی قوم خدا می خواهد که از چنین چیزهایی اجتناب کند. آنها کارها و چیزهای بزرگ و عظیم را نمی خواهند. آنها می خواهند فروتن باشند. آن خضوع، فروتنی و سرافرازی آنها در فروتنی است. "هر که خود را بزرگ سازد، ذلیل گردد و هر که خویش را فرود آورد، سرافراز گردد." سعی نکنید که بزرگ باشید، در دید خود کوچک باشید، همه را برتر از خود بدانید... "هر که از شما بزرگ تر است، خادم دیگران باشد."

۳۱۰. چه کسی می‌تواند از عیسی بزرگ‌تر باشد؟ او کسی بود که کمر خود را بست و پای شاگردان را شست. او غلام شد، غلامی که پای همه را شست. خدای آسمان، خالق آسمان و زمین، پاهای کثیف یک ماهیگیر را که کود و گرد و خاک راه روی آنها نشسته است، می‌شوید. او یک خادم بود. آن وقت ما فکر می‌کنیم که کسی هستیم. "ما دکتر شده‌ایم. ما چنین و چنان شده‌ایم." او، خدای من! این مسیح نیست. این نشان دهنده‌ی محبت نیست. او به ما با یک الگو نشان داد که با یکدیگر باید چگونه باشیم. همان کاری که او انجام داد. او خداوند من است. چیزی که او را بزرگ می‌سازد، این است که او خود را کوچک کرد. می‌بینید؟ این چیزی است که او را بزرگ ساخت.

۳۱۱. من افتخار آشنایی با افراد بزرگی را در زندگی خود داشته‌ام. شانس آشنایی با کسانی را هم داشته‌ام که فکر می‌کردند بزرگ هستند. فردی که حقیقتاً بزرگ است، تلاش می‌کند نشان دهد که شما بزرگ هستید و او کسی نیست. می‌بینید؟ ملاقات با پادشاهان و کسانی که واقعاً بزرگ هستند، یعنی ملاقات با مسیحیان واقعاً وفادار. آیا کسانی را با لباس‌های وصله پینه شده ملاقات نموده‌اید؟ بعضی از افراد مثل یک مدل لباس، پشت منبر می‌آیند... می‌بینید؟ خدای من! بسیار خوب.

۳۱۲. «من مخفی»، یعنی یک چیز کوچک و ویژه. ویژه یا مخصوص، یعنی چه؟ آیا یعنی برکت روح القدس؟ نه این متعلق به تمام جماعت است. ولی من مخفی یک مکاشفه‌ی ویژه است. چون او باید جماعت را تعلیم دهد. می‌بینید؟ این دانش بیشتری از کلام است که او بتواند دیگران را تعلیم بدهد. درست است؟ شما هرگز فراتر از شبان خود زندگی نمی‌کنید. این را یادتان باشد... چون او کسی است که شما را خوراک می‌دهد. درست است؟ حال یک چیز ویژه و یک دقیقه این را

بنگرید، مکاشفه‌ی من مخفی.

۳۱۳. حال، "سنگ سفید؛ او سنگ سفید دارد." این فرشته باید یک سنگ سفید داشته باشد. این یک صخره است، این طور نیست؟ [یک برادر می‌گوید: "خلوص." ] و یک... درست می‌گویید... «خلوص».

۳۱۴. او یک بار با مردی ملاقات نمود که نامش شمعون بود و نام او را به «پطرس» یعنی صخره تغییر داد. چرا؟ چون او کلید را داشت. درست است؟ نام او را تغییر داد و او را یک صخره ساخت. درست است؟ پطرس کلید را داشت، زیرا او کسی بود که کلید ملکوت را داشت.

۳۱۵. "یک نام جدید، یک نام جدید که بر سنگ نوشته شده و هیچ کس جز خود او آن را نمی‌داند." او می‌داند که او کیست، ولی نمی‌تواند به دیگران بگوید. می‌بینید؟ هیچ کس جز خود او نمی‌داند. متوجه می‌شوید؟ پطرس می‌دانست که کلید را دارد، ولی شما نمی‌بینید که در این مورد فخر بفروشد. این کسانی که در مورد آنچه هستند، فخر می‌فروشند؛ معمولاً هیچ نیستند. "یک سنگ سفید و یک نام جدید بر آن." نه نام خود او، بلکه او شخص دیگری است که فقط خود او می‌داند. آنکه سنگ را یافته است، آن نام را می‌بینید. من مخفی برای خوراک دادن به کلیسا؛ یادتان باشد.

۳۱۶. یادتان باشد زمانی که این برای کلیسا اتفاق افتاد، همان دوره بود، (همان زمان که این مکشوف شده بود.) که نقولویان برای خود یک سر در کلیسای خویش مقرر کردند. یک پاپ؛ و یک مذبح سنگی سفید مرمین در برابر او قرار دادند. درست است؟ آن را با گوهر آراستند و چیزهایی که برای او با ارزش بود.

۳۱۷. ولی این فرشته‌ی خدا می‌دانست که او کیست. یک فرزند خدا از طریق مکاشفه‌ی عیسی مسیح.

۳۱۸. زمانی که نقولایوان رهبر خویش را مقرر نمودند و مذبح سنگی را زیر پاهایش قرار دادند، خدا رهبر پر از روح خود را برای گروه پر از روح خود مقرر فرمود. یعنی فرشته‌ی خود را، و بر او مَه‌ری از یک نام قرار داد، ولی او نمی‌بایست آن را مکشوف سازد. باید آن را برای خویش حفظ نماید. "هیچ کس جز خود او این را نمی‌داند."

۳۱۹. "منّ مخفی، یک سنگ، یک نام جدید که هیچ کس جز خود او نمی‌داند." و مخاطب آن فرشته‌ی کلیسا بود. می‌خواهم بدانم آیا لوتر آن را می‌دانست؟ و سلی آن را می‌دانست؟ بقیه‌ی آن فرشتگان بزرگ می‌دانستند؟

۳۲۰. می‌خواهم بدانم که آیا امروز... آن فرشته‌ی روشنایی که باید نزد ما بیاید، به زودی وارد دنیا خواهد شد. آری، روح‌القدس با شکوه و قوت می‌آید و ما را به سمت خداوند عیسی هدایت خواهد نمود. شاید آن پیغام‌آور از همه‌ی امور آگاه نباشد، ولی چندان طول نمی‌کشد که وارد صحنه شود. خداوند او را خواهد شناساند. او مجبور نخواهد بود که خود را بشناساند. خدا خود را اثبات خواهد نمود. این مانند همان است که زمانی عیسی اینجا بود، ولی آنها او را نشناختند. او گفت: "اگر اعمال پدر خود را بجا نمی‌آورم، به من ایمان می‌آورید. و لکن چنانچه بجا می‌آورم، هرگاه به من ایمان نمی‌آورید، به اعمال ایمان آورید." <sup>۵۸</sup> درست است؟

۳۲۱. آیا او بی‌نظیر نیست؟ حال در کتاب مکاشفه، می‌دانید که دوره‌های کلیسا کجاست؟ می‌دانید که کلیسا چگونه خارج شد؟ حالا اگر خدا بخواهد، فردا می‌خواهیم به این دوره‌ی کلیسا بپردازیم.

۳۲۲. متأسفم که تا دیر وقت شما را نگه داشتم. ولی امیدوارم چیزی آموخته باشید. یادداشت‌ها را با خود می‌برم، سه یا چهار صفحه‌ی دیگر داشتم که به دلیل کمبود وقت نتوانستیم به آن بپردازیم. خیلی دیر شده است. البته از آنها در کتاب دوره‌های کلیسا استفاده خواهیم کرد.

۳۲۳. حال، چند نفر از شما، او را با تمام قلب خود دوست دارید؟ چند نفر با تمام قلب خود به او ایمان دارید؟ اکنون، آیا فکر می‌کنید که فقط چون عضو هیچ تشکیلاتی نیستیم، اینجا ایستاده‌ام و اینها را می‌گویم؟ برادران! آیا اکنون متوجه می‌شوید که چرا (تمام عمرم) در مقابل این چیزها مبارزه کرده‌ام؟ این روح‌القدس بود. خود من قادر به درک آن نبودم. تا چند روز پیش خودم هم این را نمی‌دانستم. می‌بینید؟ نمی‌دانم چه چیزی مرا وادار به انجام آن کرد. نمی‌دانستم چرا همیشه بر علیه روش زندگی زنان فریاد برمی‌آوردم. این را نمی‌دانستم، اما اکنون می‌دانم.

۳۲۴. خدا می‌داند که این چیزها اشتباه هستند. اینجا در تاریخ، اینها را نشان داده است. کتاب مقدس پیشاپیش می‌گوید: "که این چیزها واقع خواهد شد." اکنون ما این را می‌دانیم. نمی‌دانیم؟ پس تاریخ آن دوره را نگاه می‌کنیم و می‌بینیم، درست همان گونه که کتاب مقدس گفته بود، رخ داده است. درست است؟ خوب، پس وقتی به عصر کلیسای خودمان برسیم و آنچه که او برای عصر ما پیشگویی کرده است، دقیقاً آن گونه رخ خواهد داد که خدا گفته است. به این ایمان دارید؟ آیا نمی‌خواهید...؟

می خواهم او را ببینم، به چهره‌اش بنگرم  
آنجا همواره برای فیض نجات او بسرایم  
بگذار در راه جلال صدایم را برافرازم  
غم‌ها در گذشت، سرانجام در خانه‌ام، همواره در شادی  
اوه می خواهم او را ببینم و... (چند نفر می خواهند؟)  
بگذار در راه جلال صدای خود را بلند کنم  
غم‌ها در گذشت، سرانجام در خانه‌ام، همواره در شادی

۳۲۵. حال، همان‌طور با بغل دستی، پشت سری، جلویی و کناری خودتان،  
متدیست، باپتیست، پرزبیتی و هر چه که هستید، دست بدهید.

همان‌طور که از این زمین می‌گذرم، در راه می‌خوانم  
جان‌ها را به جلجتا... (نه به کلیسا، به جلجتا) با جاری شدن خون  
نیزه‌های زیادی جانم را خراشید، درون و بیرون  
ولی خداوندم هادی من است، باید به او ببیوندم

۳۲۶. حال سر یا بایستیم:

اوه، می خواهم او را ببینم، به چهره‌اش بنگرم  
آنجا همواره برای او... (دست‌هایمان را برافرازیم) بسرایم  
بگذار در راه جلال صدای خود را بلند کنم  
غم‌ها در گذشت، سرانجام در خانه‌ام، همواره در شادی

۳۲۷. چقدر او را دوست دارم، چقدر او را دوست دارم. او بی‌همتاست! بی‌همتا!

عالی، عالی، عیسی است برای من  
مشیر، سرور سلامتی، خدای قادر اوست  
۳۲۸. نجاتم دهد، از گناه و عار حفظم کند  
گمگشته بودم، یافت شدم، رها از محکومیت  
منجی من عالی است، جلال بر...

۳۲۹. همه باهم با صدای بلند بخوانیم:

عالی، عالی، عیسی است برای من  
مشیر، سرور سلامتی، خدای قادر اوست  
نجاتم دهد، از گناه و عار حفظم کند  
منجی من عالی است، جلال بر نام او

۳۳۰. با هم بگوییم: "جلال بر نام او!" [برادر برانهام و تمام جمعیت با هم  
تکرار می کنند: "جلال بر نام او!"] منجی من! یادتان باشد فردا شب ساعت ۷، تا  
زمانی که دوباره برمی گردید، این کار را بکنید.

نام عیسی را با خود بگیرید  
فرزندان ماتم و غم...  
این شادی و تسلی (از دیدن شما برادران در اینجا خوشحالم)  
هر جا که روید...  
نام پر بها... (نام پر بها)  
امید زمین و شادی آسمان

(سرهای خودمان را برای آخرین سرود یا آخرین بند دعا خم می‌کنیم.)

در نام عیسی تعظیم می‌کنیم

درماندگان و... (خداوند خدا، اینها را شفا بده...)

او را تاج‌گذاری می‌کنیم

وقتی سفر عمر ما به پایان رسد